

دربار به روایت دربار  
فساد اخلاقی



این اثر  
یکی از موضوعات طرح  
«تاریخ انقلاب اسلامی به زبان ساده»  
است که در مرکز اسناد انقلاب اسلامی  
تحت عنوان «دانشتني هاي انقلاب اسلامي  
براي جوانان» تهیه شده و کلیه حقوق آن  
برای مرکز محفوظ می باشد.

## فهرست مطالب

مقدمه	۵
فصل اول	۷
محمدرضا پهلوی	۷
شاه و انحرافات جنسی	۷
محمدرضا پهلوی و مواد مخدر	۱۹
فصل دوم	۲۳
اشرف پهلوی	۲۳
اشرف پهلوی و انحرافات جنسی	۲۳
اشرف و سایر مفاسد اخلاقی	۳۱
اشرف رییس قاچاقچیان مواد مخدر	۳۲
میهمانی شراب	۳۴
فصل سوم	۳۵
فرح پهلوی	۳۵
شهبانوی فساد	۳۵
روابط نامشروع فرح پهلوی	۳۶
فصل چهارم	۴۱
خاندان پهلوی	۴۱
شاهزاده‌ی آبستن	۴۱
والاحضرت معتاد	۴۲
ملکه‌ی رقااص	۴۲

- شاهکارهای شبانه ۴۳
- رقص خواهر شاه با مردان غریبه ۴۴
- اولین میهمانی ۴۴
- رقاص درجه‌ی یک ۴۵
- ملکه‌ی مادر و بساط شب نشینی؟! ۴۵
- استخر اختصاصی ۴۶
- مادر ملکه و رقص با دوره‌گردها ۴۶
- ولیعهد و زن بارگی ۴۷
- آوارگی و عشرت ۴۹
- ساواک و مفسد خاندان پهلوی ۴۹
- دود و منقل ۵۱
- فصل پنجم ۵۳
- درباریان ۵۳
- از رقاصی تا ریاست برنامه و بودجه ۵۳
- آزادی زنان ۵۴
- امرای ارتش و ناموس فروشی ۵۵
- علم انحراف ۵۶
- هویدا و انحرافات اخلاقی ۵۹
- هوشنگ دوآلو یا دلال مفسد ۶۲
- مشروبات الکلی، تریاک و دربار شاهنشاهی! ۶۳
- درباریان شرافتمند! ۶۳
- وزیری با اطوار زنانه ۶۴
- خواهران الگو ۶۵

## مقدمه

از جمله دلایل اصلی مخالفت مردم مسلمان ایران با رژیم پهلوی بی‌اعتنایی این رژیم و عوامل و دست اندرکاران آن به اعتقادات و اخلاقیات مردم مسلمان ایران بوده است. در این میان دربار پهلوی به عنوان قدرتمندترین کانون حاکمیت در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۰۴ الی ۱۳۵۷ نقشی اساسی در گسترش مفاسد اخلاقی و ارتکاب اعمال خلاف عفت بر عهده داشته است.

در این اثر تلاش شده است ضمن رعایت عفت قلم و ملاحظات اخلاقی، به گوشه‌هایی از مفاسد اخلاقی درباریان- اعم از شاه، و حلقه‌ی نخست اطرافیان، دوستان و خانواده‌ی او- اشاره گردد و از آن‌جا که اصل بر بیان واقعیت و اجتناب از نقل حوادث غیرواقعی قرار گرفته، لذا صرفاً به خاطرات درباریان در خصوص موضوع فساد تکیه شده است، زیرا ممکن است نقل مفاسد دربار از زبان مخالفان آن، حمل بر دشمنی، عداوت و در نتیجه داستان‌پردازی برای تخریب دربار به‌شمار آید، اما آن‌چه در این نوشته خواهد آمد صرفاً گوشه‌هایی است از موارد متعددی که دوستان و خانواده‌ی پهلوی پس از وقوع انقلاب اسلامی و به طور عمده در خارج از کشور، در قالب

خاطرات بیان داشته‌اند و لذا در صحت این موارد تردید و شبهه‌ای وارد نخواهد بود.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی بر اساس رسالت خود در انعکاس حقایق تاریخی نهضت اسلامی و تبیین علل وقوع انقلاب به انتشار این اثر اقدام نموده است، باشد تا مطالعه‌ی این مختصر بر جوانان امروز آشکار سازد که مردم مسلمان ایران علیه چه دستگاه آکنده از فسادی شوریدند و نظام جمهوری اسلامی را جایگزین کدام نظام مملو از تباهی و فساد نمودند. بدیهی است وجود آگاهی اجمالی در خصوص رژیم و دربار پهلوی، عمق حماسه و عظمت انقلاب اسلامی و شهدای بزرگوار آن را بیشتر نمایان خواهد ساخت.

در پایان از زحمات مؤلف محترم، آقای محمدصادق کوشکی، مدیر محترم دفتر هنر و ادبیات انقلاب اسلامی، آقای محمد صادق کوشکی، آقای دکتر غلامرضا خواجه‌سروی معاون محترم پژوهشی و همکاران پر تلاش معاونت محترم انتشارات قدردانی می‌شود.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

## فصل اول

### محمدرضا پهلوی

#### شاه و انحرافات جنسی

مینو صمیمی- منشی امور بین الملل «دفتر فرح پهلوی»-  
در کتاب خاطرات خود در خصوص انحرافات جنسی  
«محمدرضا پهلوی» چنین می نویسد:

«مطالب متعددی که اغلب در مطبوعات اروپایی راجع به  
عیاشی های محمدرضا شاه منتشر می شد، خود مؤیدی بود بر زن  
بارگی شاه و نیز حداقل برای من دلیل این مسئله را که چرا شاه  
پیوسته اصرار داشت در اتاق خوابی جدا از همسرش به سر برد،  
مشخص می کرد. درباره ی روابط پنهانی شاه با زن های مختلف  
شایعات فراوانی بر سر زبان ها بود و از جمله می شنیدیم که  
شاه ضمن سفر به سوییس در شهر گشتاد- یکی از نقاط

تفریحات زمستانی ثروتمندان- با همسر سابق خود، «ثریا» ملاقات می‌کند تا نشان دهد که کماکان به او عشق می‌ورزد. یا روزنامه‌ها با تیتُر درشت می‌نوشتند که شاه عاشق «آن‌مارگرت»، ستاره‌ی معروف سینمای سوئد و آمریکا، شده‌است.»

صمیمی در ادامه می‌نویسد:

«شاه در حالی که خود و خواهرش، شاهزاده «اشرف» را در هر اقدامی حتی در برقراری روابط نامشروع کاملاً محق می‌دانست، راجع به رفتار و کردار دیگر اعضای دربار به‌شدت حساسیت نشان می‌داد و چنان از لکه‌دار شدن حُسن شهرت دربار شاهنشاهی احساس نگرانی می‌کرد که ریاکاری محض در شیوه‌ی متناقض وی کاملاً هویدا بود.»

علم، وزیر دربار و از صمیمی‌ترین دوستان شاه، در خاطرات خود درباره‌ی زن‌بارگی شاه چنین نقل می‌کند: «واقعاً علیاحضرت فرح یک فرشته است! با من خوب نیست، حق دارد. چون اولاً مرا نمی‌شناسد، ثانیاً هر زنی- مثل زن خود من- با دوست نزدیک شوهر خودش خوب نیست، زیرا فکر می‌کند این‌ها با هم عقب زن‌بازی می‌روند و اتفاقاً درست هم هست!»

روابط و همکاری شاه و عَلم فقط به امور سیاسی- اقتصادی یا احیاناً فرهنگی محدود نمی‌شد، بلکه از مهم‌ترین جنبه‌های این روابط نزدیک را باید در مسایل خصوصی و فساد اخلاقی مشترک جستجو کرد. علم از همان سال‌های اولیه‌ی ورودش به دربار در دهه‌ی ۱۳۲۰



به جرگه‌ی مهم‌ترین کسانی پیوست که برای شاه در جستجوی یافتن زن بودند. علم به تدریج و به‌خاطر این گونه اقداماتش به شاه بسیار نزدیک شد و در تمام دورانی که ثریا، همسر شاه بود، علم در نقش مهم‌ترین واسطه‌ی ارتباط شاه با زنان بدکاره ظاهر شد. یک‌بار هم ثریا از این واسطه‌گری‌های علم سخت عصبانی شده، فوراً آقای علم را احضار نمود و بی محابا سیلی جانانه‌ای به صورت او نواخت.

در این باره فریدون هویدا- برادر امیر عباس هویدا و سفیر شاه در سازمان ملل- می‌گوید:

«چند تن از همکارانم به من خبر دادند که اردشیر زاهدی و اسدالله علم مأمور ترتیب دادن مجالس خوش‌گذرانی برای ارباب خود هستند، ولی با این حال هنوز نمی‌توانستم مسئله را باور کنم تا آن‌که در سال ۱۳۳۸ در نیویورک، با یک زن آمریکایی که چند سال در تهران زبان انگلیسی درس می‌داد، ملاقات کردم و از او شنیدم که موقع اقامتش در تهران، یک شب علم او را برای شرکت در میهمانی به‌منزل خود دعوت کرد و در آن‌جا ضمن یک پذیرایی مفصل و احترام فراوانی که برایش قایل شد، او را به یک اتاق پذیرایی برد که هیچ‌کس در آن نبود و بلافاصله بعد از آن‌که علم از اتاق بیرون رفت، در دیگری باز شد و شاه به درون آمد...!»

علی شهبازی که خود به رغم رتبه‌ی پایین نظامی‌اش از محافظان شخصی شاه بود، درباره‌ی باند اسدالله علم می‌گوید:

«اسدالله علم برای انجام هر چه بهتر و بیشتر این مأموریت برای

شاه در سال‌های بعدی حیات سیاسی‌اش، باند وسیعی از دوستان و آشنایان خود را در گوشه و کنار ایران و سایر کشورهای اروپایی و آمریکا سازماندهی کرد.

باند علم کارشان این بود که خانم‌های شوهردار و دختران بخت برگشته و یا همسران و دختران کسانی را که می‌خواستند مقامی بگیرند، برای شاه بیاورند.

عده‌ای مأموریت داشتند که در خارج از کشور، در هنگام مسافرت برای او قبلاً همه چیز را آماده کنند. البته در اکثر مسافرت‌ها اردشیر زاهدی و حسین دانشور، سرهنگ جهان‌بانی و مصطفی نامدار سفیر شاه در اتریش، عهده‌دار آوردن خانم‌های متعدد بودند. در مسافرت سوییس، «دولو قاجار» و خانم او مأمور این کار بودند. در سفرهای داخلی نیز آقای امیرقاسمی از ساواک، و هرمز قریب-مدیر کل تشریفات دربار شاهنشاهی- خسرو اکمل و داماد قریب این مأموریت را انجام می‌دادند.»

علی شهبازی در جای دیگری از خاطراتش می‌گوید:  
«سلیمانی اهل بیرجند و از نزدیکان علم بود که به پشتیبانی او نماینده‌ی مردم بیرجند در مجلس شد. سپس از این شغل استعفا کرد و وارد دار و دسته‌ی علم در دربار گردید و بساط عیش و شهوترانی برای محمدرضا مهیا می‌کرد. عده‌ی زیادی در این باند فساد فعالیت می‌کردند، از جمله سیروس پرتوی که از اسراییل خانم‌های زیبا می‌آورد.»

یکی از مأموران شکارگر علم، روش جالب توجهی را به وی پیشنهاد می‌کند. او طی نامه‌ای به علم می‌نویسد:  
«محترماً به عرض عالی می‌رساند در هر ماه تعدادی هنرمند خارجی برای اجرای برنامه‌های هنری در کاباره‌های «باکارا» و

«شکوفه نو» به کشور شاهنشاهی ایران مسافرت می‌نمایند که در بین آن‌ها افرادی وجود دارند که قابل پذیرش و جالبند و می‌توان قبل از آن‌که با ایرانی‌ها آشنا شوند با آن‌ها تماس گرفت و ترتیب شرفیابی آنان را داد تا چنان‌چه مورد پسند قرار گیرند، به هر نحو که امر و مقرر فرمایند، در باره‌شان عمل شود. به منظور رعایت اصول حفاظت و برای آن‌که افراد مورد نظر متوجه نشوند به حضور چه مقامی شرفیاب خواهند شد، می‌توان به آن‌ها اظهار داشت که ترتیب ملاقات آنان با یکی از معاونان وزارت دربار شاهنشاهی داده می‌شود تا هرگاه مورد پسند واقع نگردیدند، ملاقات یک امر عادی و طبیعی جلوه کند. درباره‌ی کسانی که مورد پسند قرار می‌گیرند به هر نحو که اراده فرمایند عمل خواهد شد و هرگاه با اجرای برنامه‌ی معروضه چنان‌چه با تأکیدی که خواهد شد، احیاناً مطلبی را بازگو نمایند، انجام ملاقات با یکی از معاونان وزارت دربار شاهنشاهی که آن هم نام، شهرت و مشخصاتش، معلوم نیست، [بوده] در پیش هیچ کس جلب توجهی نمی‌تواند بکند. اخذ هرگونه تصمیم بسته به نظر عالیست.»

ماروین زونیس در تحلیل شخصیت شاه از دیدگاه روان‌شناسی، یکی از نقاط ضعف وی را زن‌بازی و زن‌بارگی او می‌داند، او در کتاب خود با عنوان «شکست شاهانه» چنین می‌گوید:

«ملکه فوزیه و ملکه ثریا به دفعات شاه را تهدید [کردند] که اگر به زن‌بارگی خود در محافل خصوصی ادامه دهد از او جدا [خواهند] شد.»

شاه در طول مدت حکومتش با زنان زیادی ارتباط نامشروع داشته است که در این جا به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

احمد علی مسعود انصاری، پسرخاله‌ی فرح پهلوی، به لحاظ ارتباط نزدیکش با خانواده‌ی پهلوی، درباره‌ی روابط نامشروع شاه اطلاعاتی به‌دست آورده که در کتاب خود به نمونه‌هایی از آن اشاره کرده و چنین می‌نویسد:

«ابوالفتح محوی یکی دیگر از منسوبین شاه بود که برای شاه زن پیدا می‌کرد. به عنوان نمونه او دختری به‌نام «گیلدا» را برای شاه پیدا کرد که پس از چندین بار خلوت نمودن با شاه، به داماد شاه «تیمسار خاتم» روی آورد.»

«فردوست» دوست صمیمی شاه و رئیس دفتر ویژه‌ی اطلاعات، درباره‌ی فساد اخلاقی شاه در دوران تحصیلش در اروپا خاطره‌ای را به شرح زیر نقل می‌کند:

«روزی محمدرضا مرا به اتاقش خواست، اتاق من کنار اتاق محمدرضا بود. خودش آمد و در زد و گفت: بیا اتاق من کارت دارم. رفتم دیدم یکی از مستخدمین دختر که در مدرسه خدمت می‌کرد در اتاق محمدرضا است. دخترک دستمالی جلو چشمش گرفته بود. یعنی ناراحت است و گریه می‌کند. محمدرضا که دستپاچه بود، به من گفت. حسین به مشکل برخوردیده‌ایم. گفتم: مشکل چیست؟ گفت: من با این خانم تماس جنسی داشتم و ایشان [مستخدمه] حالا می‌گوید که آبستن شده است. تکلیفم چیست؟ اگر پدرم [رضا پهلوی] بفهمد پوستم را می‌کند! من پاسخ دادم که: بهترین راه پول است و جلوی دخترک گفتم: شما می‌گویید که محمدرضا را دوست دارید خودتان باید کمک کنید تا مسئله حل شود و باید شما حلال

مشکلات باشید. دخترک گفت: مشکل من دوتا است اول این که اگر مدیر بفهمد مرا اخراج می کند و بیکار می مانم، دوم این که باید کورتاژ کنم. به دخترک گفتم: بسیار خوب شما هر مبلغی که فکر می کنید برای یک سال بیکاری و برای عمل کورتاژ نزد بهترین دکترها به نحوی که کوچک ترین خطری نداشته باشد لازم است حساب کنید و در عدد ۳ ضرب کنید و بگویید چقدر می شود؟ کمی فکر کرد و گفت: ۵۰۰۰ فرانک. ۵۰۰۰ فرانک گرفته، به دنبال کار خود می رود. این پول را از حساب خودم پرداختم و دخترک به دنبال کار خود رفت.»

تاج الملوک پهلوی همسر رضاخان و مادر محمدرضا پهلوی، در مورد رفتارهای خلاف اخلاق پسرش می نویسد: «سپهبد ایادی- پزشک مخصوص شاه- همیشه به من اطمینان می داد که بیماری های محمدرضا به خاطر شیطنتهای زیاد او و ضعف قوهی جنسی است! خدا لعنت کند اسدالله علم را که بساط شیطنتهای محمدرضا فراهم می کرد و باعث تحلیل رفتن قوای پسر می شد!

به هر حال پسر شاه بود و اگر شاه از شاه بودنش لذت نبرد و شاهی نکند، چه بکند؟»

تاج الملوک در ادامه، دربارهی خصوصیات اخلاقی پسرش می نویسد:

«ناگفته نگذارم که محمدرضا در برابر دختران موطلایی تسلیم محض بود و حتی در هنگام مسافرت با شرکت هواپیمایی آلمان (لوفت هانزا) عاشق میهمان داران موطلایی این شرکت شده بود. این شرکت های هواپیمایی، زیباترین دخترها را میهماندار خودشان می کنند و همین مسئله مدت ها موجب

بدبختی محمدرضا شده بود و پول‌های زیادی را صرف دعوت از میهمانداران لوفت‌هانزا می‌کرد و بخشی از دربار مسئول دعوت و پذیرایی از این دختران بود ... محمدرضا در مجالس با زن‌ها و دخترهای این و آن می‌رقصید و آن‌ها را در آغوش گرفته و می‌بوسید.»

فریده دیبا (مادر فرح پهلوی) درباره‌ی همکاری‌های خواهران شاه با او در زمینه‌ی مفاسد اخلاقی می‌نویسد: «اشرف و شمس هم پا اندازی برادرشان را می‌کردند و دختران و زنان زیبا را به محمدرضا معرفی می‌کردند. من و فرح می‌دانستیم که گاهی اوقات شمس و یا اشرف دختران جوان را به دام انداخته و محمدرضا را برای سوء استفاده از آن‌ها به کاخ‌های خود دعوت می‌کنند.»

در همین رابطه فرح پهلوی در مصاحبه با رادیو لوس‌آنجلس چنین گفته است:

«شاه یک زن غیر رسمی به‌نام «طلا» داشت و بیشتر اوقات خود را با زنانی می‌گذراند که از پاریس و لندن و واشنگتن توسط سفرای ایران برای او انتخاب می‌شدند و در برابر دریافت دستمزد کلان به تهران می‌آمدند تا چند روزی میهمان شاه باشند! شاه اصلاً تعصب خانوادگی نداشت و یک اپیکوریست واقعی بود که می‌گفت: هر روز باید بیشتر از روز قبل لذت برد و همه چیز در دنیا فقط برای لذت‌جویی بیشتر و بیشتر است.» این اخلاق شاه نه تنها زندگی خصوصی او را تحت‌الشعاع قرار می‌داد، بلکه منافع کشور را نیز دست‌خوش تهدید می‌نمود و بسیاری از افراد با استفاده از این نقطه‌ی ضعف

شاه، به منافع کلانی دست پیدا می‌کردند. کنستانتین، پادشاه سابق یونان، از جمله افرادی بود که رگ خواب شاه را می‌دانست. در هر سفری که به ایران می‌آمد، علاوه بر همسرش، چند دختر زیبا روی را نیز به ایران می‌آورد و موجبات آشنایی آن‌ها را با شاه فراهم می‌ساخت تا بتواند از شاه امتیازات اقتصادی بگیرد!

یکی از خصوصیات شاه اکتفا نکردن به جنس مخالف بوده است. وی آن‌چنان در لجن‌زار فساد فرو رفته بود که به هم‌جنس‌بازی نیز می‌پرداخت.

«ارنست پرون» از دوستان دیرین شاه بود که در سوییس با وی آشنا شده بود. او پسر باغبان و تعمیر کار مدرسه‌ی «له‌روزه» بود که همراه شاه به ایران آمد، او از نظر سن و سال، چند سالی از شاه بزرگ‌تر بود و به مدت بیست سال در دربار به عنوان مشاور نزدیک شاه عمل می‌کرد. در ارتباط با رابطه‌ی جنسی وی با شاه شایعات مختلفی وجود داشته که در سال ۱۳۵۷ پس از پیروزی انقلاب اسلامی کتابی تحت عنوان «ارنست پرون، شوهر شاه» به زبان فارسی چاپ و منتشر شد. البته می‌توان با استناد به بعضی از خاطرات ثریا، همسر دوم شاه، درباره‌ی ارنست پرون، به حقیقت ارتباط وی با شاه پی برد.

یکی از درگیری‌های همسر دوم شاه، ملکه ثریا، رابطه‌ی صمیمانه‌ی شوهرش و دوست سوئیزی او بود. ثریا در خاطرات خود یادآور می‌شود:

«پرون هیچ سمت رسمی نداشت، اما به عنوان دوست شخصی شاه در دربار زندگی می‌کرد. پرون هر روز صبح برای گفتگو با شاه او را در اتاق خوابش ملاقات می‌کرد. هیچ کس نمی‌توانست دقیقاً بگوید که او چه می‌کرد!؟»

اهمیت این رفتارها برای محمدرضا پهلوی آن‌چنان بود که برای رفتارهای خلاف عفت خود اوقات خاصی را در نظر گرفته بود. ماروین زونیس در این باره می‌نویسد: «شاه درست همان‌طور که با مقامات بلند پایه‌ی کشور ملاقات هفتگی منظم داشت، ساعات معینی را نیز به مناسبات عشقی خود اختصاص می‌داد.»

روابط نامشروع شاه صرفاً به موارد فوق ختم نمی‌شد، بلکه تمامی عرصه‌های مختلف زندگی او تحت‌الشعاع امور شهوانی قرار داشت.

فریده دیبا، مادر فرح پهلوی، که سال‌های پس از ازدواج دخترش با محمدرضا را درون دربار گذرانیده و از اسرار درونی دربار به خوبی آگاهی داشته، در این باره در خاطراتش نوشته است:

«امیر هوشنگ دولو در خانه‌اش دختران زیبایی داشت که وی را در تابستان در استخر آب و در زمستان‌ها درون وانی پر از شیر تازه گاو ماساژ می‌دادند.

محمدرضا هفته‌ای دو سه بار به منزل امیر هوشنگ می‌رفت و دخترم از مراجعات محمدرضا به منزل دولو به سختی ناخرسند بود. بعدها، فرح خصوصی به من گفت: شما تصور نکنید که کشفی تازه کرده‌اید. محمدرضا برای استفاده از همین ماساژورها است که پیاپی به منزل دولو می‌رود!»



فریده دیبا در ادامه می‌نویسد:

«یک بار به امیر هوشنگ دولو توپ و تشر زدم و او را متهم به دلالی محبت برای محمدرضا کردم. قسم خورد که او این کار را نمی‌کند و محمود صدقی، مشاور جنسی اعلی‌حضرت است! ... البته یکی دیگر از مشاورین جنسی شاه علم بود که در این باره خوش خدمتی‌های فراوانی به محمدرضا نمود.»

جالب آن‌که رفتارهای خلاف اخلاق و عفت شاه امری پنهانی و خصوصی محسوب نمی‌شد، بلکه آن‌چنان آشکارا و بی‌پرده صورت می‌گرفت که تمامی نزدیکان شاه به این امور اذعان نموده‌اند. در این رابطه اردشیر زاهدی خاطرات جالبی نقل کرده است.

اردشیر زاهدی فرزند سپهبد زاهدی- عامل کودتای ۲۸ مرداد- از جمله نزدیک‌ترین دوستان و در عداد مشهورترین چهره‌های دربار پهلوی به شمار می‌آید. او ۲۵ سال از عمر خود را با محمدرضا پهلوی گذراند و نه تنها به عنوان داماد او، بلکه به عنوان وزیر امور خارجه و سفیر قدرتمند شاه در آمریکا، اطلاعات مفصلی در خصوص مفاسد اخلاقی شاه مطرح نموده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«اعلی‌حضرت به نحوی افراطی و غیر قابل‌باور به زنان و دختران موطلایی علاقه‌مند بودند و هر وقت دختری موطلایی را می‌دیدند به وضوح دست و پایشان می‌لرزید. ایشان بعد از جدایی از «ملکه فوزیه» با یک دختر موطلایی و بسیار زیبا به نام پروین غفاری ارتباط داشتند و روابط آن‌ها تا ازدواج اعلی‌حضرت با ملکه ثریا ادامه

پیدا کرد. علاقه‌ی ایشان به زنان موطلایی به اندازه‌ای بود که در سفرهای خود به خارج از کشور، فرصتی را هم برای ملاقات با زنان موطلایی معروف مانند بریژیت باردو (هنرپیشه معروف فرانسوی) در نظر می‌گرفتند. در سال‌های پایانی سلطنت هم با دختر یک سرلشکر نیروی هوایی به نام «طلا» ارتباط داشتند و این ارتباط آن قدر ادامه یافت که تا مرز طلاق با علیاحضرت فرح بیش رفت و اگر گذشت فرح نبود این طلاق اتفاق می‌افتاد.»

بنا به قول زاهدی، شاه آن‌چنان در مسیر ارتباط با زنان به افراط افتاده بود که فرح دیبا علناً به شاه گفته بود که دیگر حق بوسیدن زنان و دختران را ندارد. شاه نیز از این سخن ملکه ناراحت شده و به اردشیر زاهدی گفته بود: «این فرح مثل سایه دنبال من است و من در خلوت خودم هم حق ندارم زن غریبه‌ای را ببوسم.»

رفتارهای خلاف اخلاق شاه حتی در دوران آوارگی او در روزهای پس از پیروزی انقلاب و درست در زمانی که از بیماری سرطان به شدت رنج می‌برد نیز ادامه یافت، زاهدی در این باره می‌نویسد:

«بالاخره در باهاما مستقر شدیم. باهاما بهشت قمارخانه‌ها و از مراکز مهم فحشا در جهان است و هیچ قانونی برای محدود کردن توریست‌های ثروتمندی که برای لذت بردن به این منطقه می‌آیند وجود ندارد. در این جزیره، دختران باکره به قیمت هزار دلار خرید و فروش می‌شوند و سیل ثروتمندان دنیا برای عیش و نوش به این منطقه سرازیر است. شاه با دیدن این همه

آزادی در باهاما به وجد آمد و قدری روحیه‌اش بهتر شد و سرانجام به من پیشنهاد کرد که در یکی از شب‌ها به هتلی که مخصوص برنامه‌های شبانه بود برویم. من و شاه شام را با دو دختر زیباروی کشور پرو صرف کردیم و....

چند روزی که در باهاما بودیم، چند دوشیزه باهامایی و آمریکایی شاه را به حمام برده و شستشو و ماساژ می‌دادند.

و بالاخره اردشیر زاهدی به نقل از سپهبد ایادی، پزشک مخصوص شاه، درباره‌ی سرانجام هوسرانی‌های شاه چنین می‌نویسد:

«افراط اعلی‌حضرت در مشروب‌خواری و شهوت‌رانی و تماس فراوان ایشان با خانم‌های مختلف باعث شد که ایشان در سن پنجاه سالگی دچار آن همه امراض مختلف شده و چند نوع سرطان را تحمل کنند و در نهایت از پای درآیند.»

#### محمدرضا پهلوی و مواد مخدر

انحرافات اخلاقی محمدرضا پهلوی صرفاً به روابط نامشروع او محدود نمی‌شد، بلکه موارد دیگری چون مصرف مواد مخدر را نیز در بر می‌گرفت.

پرویز راجی از جمله دیپلمات‌های مورد اعتماد محمدرضا به شمار می‌آمد که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۷ به عنوان سفیر ایران در لندن به کار مشغول بود. راجی در خصوص مصرف مواد مخدر توسط محمدرضا پهلوی در خاطرات خود چنین نقل می‌کند:

«شاه تقریباً سه بار در هفته بعد از ظهرها به منزل یکی از دوستان صمیمی خود سر می‌زد و در آن‌جا به کشیدن تریاک مشغول می‌شد که در توجیه این عمل شاه گفته می‌شد که وی به علت رنجش و بیزاری از شهبانو فرح، یک چنین رویه‌ای را برای وقت گذرانی در پیش گرفته است.»

ریشه‌ی این چنین انحرافات را باید در تعلق خاطر محمدرضا به فرهنگ غرب جستجو کرد. فریده دیبا درباره‌ی علاقه‌ی دامادش به فرهنگ آمریکایی می‌گوید:

«محمدرضا با آن که در اروپا (سوییس) دوران کودکی و نوجوانی خود را گذرانده بود، فوق العاده تمایل به زندگی به سبک آمریکایی داشت و سایر فرهنگ‌ها را کوچک و خوار می‌پنداشت... محمدرضا گاهی به من می‌گفت: اگر شاهنشاه نبودم، ترجیح می‌دادم تا هنرپیشه‌ی فیلم‌های «وسترن» و یا یک مزرعه‌دار بزرگ در آمریکا بودم.»

و این گونه است که شاه ایران! تا آخرین حد ممکن جذب فرهنگ آمریکایی شده و به نوشته‌ی احمد علی مسعود انصاری در میهمانی شامی که به افتخار «کارتر» ترتیب یافته بود، محمدرضا همراه همسر کارتر به رقص پرداخت. در حالی که کارتر نیز دست در دست فرح مشغول رقص بود و در این میان پخش موزیک ویژه‌ی رقص را «رضا پهلوی» (ولیعهد!) بر عهده داشت.

پرواضح است که نتیجه‌ی طبیعی این قبیل ابتذال در رفتار، ظهور ابتذال در شخصیت خواهد بود. ابتذالی که

مارگارت لاینگ در کتاب «مصاحبه با شاه» درباره‌ی آن

چنین می‌نویسد:

«شاه چون کار و وظیفه‌ای نداشت، روزها را به اسب سواری، شنا و بازی می‌گذراند. مثل ناصرالدین شاه که در سال‌های آخر سلطنت، شب و روزهای خود را با بازی‌های کاملاً بچه‌گانه، شوخی و حتی دلقک‌بازی می‌گذرانید.»

در همین رابطه ثریا اسفندیاری، همسر دوم شاه، چنین گفته است:

«گاهی اوقات در وسط تماشای فیلم، محمدرضا آهسته از کنار میهمان‌ها از اتاق به بیرون می‌خزید و وقتی داستان فیلم به جاهای حساس رسیده بود ناگهان صدای عوعوی سگ همه را تکان می‌داد، ولی بعد معلوم می‌شد که اعلی‌حضرت بوده‌اند که صدای وحشتناک سگ را در آوردند.»



## فصل دوم

اشرف پهلوی

### اشرف پهلوی و انحرافات جنسی

درباره‌ی فساد اخلاقی اشرف سخن‌ها بسیار است. به قول حسین فردوست، اگر بخواهیم در زمینه‌ی روابط جنسی اشرف وارد جزییات بشویم، خود کتاب مفصلی خواهد شد، که در این‌جا به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود: زهرا مشهدی (ناظری) که از زمان رضاشاه سرپرست خدمتکاران زن «سعدآباد» بود، نقل می‌کند: «در زمان رضاشاه هیچ یک از فرزندان او جرئت آوردن دوستان پسر یا معشوقه‌های خود به سعدآباد را نداشتند. فقط زن جوانی به نام فیروزه بود که رضاشاه شخصاً به عنوان معشوقه‌ی محمدرضا انتخاب کرده و گاهی اوقات سر و کله‌اش در کاخ اختصاصی ولیعهد پیدا می‌شد. اما اشرف که دختری

سرکش با روحیه‌ای ستیزه‌جو بود، تنها فرزند رضاشاه بود که به خود جرئت می‌داد، در کاخ خود میهمانی بر پا کرده و از جوانان ژینگولو پذیرایی کند. اشرف سوابق بدی نزد رضاشاه داشت. چون یک‌بار پدرش او را داخل اصطبل سعدآباد در وضعیت ناپسندی به اتفاق یکی از مهترها غافلگیر کرده بود. قضیه از این قرار بود، رضاشاه یک‌بار متوجه می‌شود، اشرف وقت زیادی را در اصطبل می‌گذراند و رفت و آمدهایش به اصطبل بیشتر از دیگر فرزندان است.

چون ذاتاً آدم باهوش و در عمل یک کهنه سرباز دوره‌دیده‌ای بود، به این عمل اشرف مشکوک می‌شود و کشیک دخترش را می‌کشد و سرانجام اشرف را که در آن موقع دوازده یا سیزده سال بیشتر نداشت در شرایط بدی همراه با علی‌شاه مسئول اصطبل، به دام می‌اندازد.»

در خصوص روابط اشرف حکایت‌های بسیاری بر سر زبان‌هاست، از جمله این ماجرا که توسط حسین فردوست نقل شده، قتل پالانچیان معشوق اشرف است:

«وی از همه رفیق‌های اشرف سر بود و پرویز راجی در مقابل او صفر بود، قد رشید و صورت زیبایی داشت. بسیار خوش تیپ و خوش هیکل بود. پالانچیان از خانواده‌های بسیار متمول ارامنه‌ی ایران بود و نمی‌دانم که اشرف اولین بار او را کجا دید که به‌شدت عاشقش شد. زمانی که قائم مقام ساواک بودم، روزی نصیری مرا خواست. نصیری هیچ گاه مرا نمی‌خواست و گفت: «فلانی گرفتاری عجیبی پیدا کرده‌ام.» جریان را پرسیدم، گفت: «اشرف تلفن زده و می‌گوید، پالانچیان را باید دستگیر کنید.» پرسیدم: «آخر چرا؟» البته نصیری پروایی نداشت و هر



کس را می‌خواست دستگیر می‌کرد، ولی این قضیه فرق می‌کرد. نصیری از این وحشت داشت که مورد اعتراض محمدرضا قرار گیرد، به خاطر همین بود که به من پناهنده شد. به هر صورت اجازه‌ی محمدرضا کسب شد. چون خواسته‌ی اشرف بود و پالانچیان توسط ساواک دستگیر و زندانی شد. علت دستگیری پالانچیان چه بود؟ بررسی کردم و معلوم شد که پالانچیان به عشق اشرف جواب منفی داده و کار به جایی رسیده که اشرف به در خانه‌اش می‌رود و التماس می‌کند که فقط اجازه بده ده دقیقه وارد شوم و پهلویت بنشینم، ولی پالانچیان با عصبانیت او را رد می‌کند که: «ولم کن بابا من تو را نمی‌خواهم، از جانم چه می‌خواهی، چرا اذیتم می‌کنی؟»

اشرف که می‌بیند التماس فایده‌ای ندارد به ساواک دستور دستگیری او را می‌دهد که شاید بترسد و رام شود، لذا او را گرفتند و پس از یک ماه به دستور اشرف آزادش کردند.

اشرف تصور کرده بود که پالانچیان تنبیه شده و دیگر دستورش را اطاعت می‌کند. پس از این جریان اشرف به فردی به نام بختیار— که فامیل ثریا بود و با پالانچیان صمیمیت داشت— دستور می‌دهد که: من در نوشهر یک میهمانی می‌دهم و تو پالانچیان را به آنجا بیاور، ولی نگو که من در میهمانی هستم. پالانچیان دارای یک هواپیمای دو موتوره شخصی بود و با این هواپیما، به اتفاق مجید بختیار به نوشهر می‌رود. در میهمانی، اشرف خودش را نشان نمی‌دهد و به دستور او مجید بختیار به اتفاق عده‌ای دختر، پالانچیان را مست می‌کنند و سپس او را به طبقه‌ی بالا می‌برند. اشرف به پای پالانچیان می‌افتد و التماس و گریه می‌کند که به من رحم کن که دارم از عشق تو از بین می‌روم، ولی پالانچیان او را از خود دور

می‌کند و باز جواب رد می‌دهد. اشرف هم عصبانی می‌شود و با حالت خشم از او جدا می‌شود و می‌گوید: بسیار خوب، دیگر با تو کاری ندارم! و از اتاق خارج می‌شود. او به اتاق دیگری که ۲ یا ۳ نفر از دوستانش بوده‌اند می‌رود و در آن‌جا به مأمورین ساواک دستور می‌دهد که هواپیمای پالانچیان را دست‌کاری کنند. یکی دو ساعت بعد پالانچیان که سر درد داشته، مجید بختیار را برای هوا خوری به کنار در می‌برد و ناگهان هوس می‌کند که سوار هواپیما شود. در این موقع هواپیمای پالانچیان توسط ساواک دست‌کاری شده بود و مجید بختیار اطلاع نداشت، ولی تصور اشرف این بود که پالانچیان فردا صبح به تهران پرواز خواهد کرد و در راه به کوه تصادف خواهد نمود و مرگش طبیعی جلوه خواهد کرد. اما پالانچیان همان شب پرواز روی دریا می‌کند و به اتفاق مجید بختیار سوار می‌شوند. هواپیما پس از چند کیلومتر پرواز ناگهان سقوط می‌کند و هر دو کشته می‌شوند.»

اشرف برای فروغ خواجه‌نوری، یکی از دوستان صمیمی خود، تعریف کرده بود که در سن ۱۸ سالگی عاشق یک افسر ایرانی شده و از او می‌خواهد که با وی باشد. افسر بیچاره هم قبول می‌کند و مدت‌ها بین این دو روابط عاشقانه برقرار می‌شود و سرانجام اشرف افسر بخت‌برگشته را پس از خوش‌گذرانی‌هایش می‌کشد.

اشرف مانند یک بیمار روانی - جنسی بود که هیچ‌گاه از تمایلات انحرافی خود دست بر نداشت. او بیماری می‌گرن داشت و به جای این‌که از قرص‌های آرام‌بخش استفاده کند، آرامش اعصاب خود را از طریق روابط جنسی با مردان به دست می‌آورد! وقتی از اشرف می‌پرسیدند که

چرا این‌قدر با مردها روابط جنسی دارد؟ در جواب می‌گفت: «چون می‌گرن دارم!»

تمایلات اشرف هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمی‌شناخت تا آن‌جا که به نامزد دخترش نیز با چشم طمع می‌نگریست:

«در حالی که چیزی به پایان تحصیلات آزاده- دختر اشرف- باقی نمانده بود، اشرف در یکی از مسافرت‌های خود به پاریس به دخترش پیوست. آزاده از آشنایی خود با جوانی فرانسوی الاصل سخن گفت و توضیح داد که او جوان خوب و معقولی است و در رشته‌ی دکوراتوری به من کمک می‌کند. در یکی از روزهای اردیبهشت ماه آن جوان به دیدن آزاده آمد و در آن‌جا با اشرف آشنا شد. اشرف که دلی هوس‌باز داشت با دیدن او که جوانی خوش اندام و چهره‌ای زن پسند داشت، خیلی زود به او علاقه‌مند شد و پس از ملاقات و دیدارهای متعدد از او دعوت کرد که به ایران بیاید و به عنوان مهندس معماری و با حقوق مکفی در وزارت دربار استخدام شود. او هم پذیرفت، و براساس قول و قرار اشرف، آزاده و دوست پسرش به ایران باز می‌گردند و جوان فرانسوی طبق قرار قبلی در وزارت دربار استخدام شد و اشرف یک دستگاه ساختمان مستقل و مبله برای او اجاره کرد و از آن پس بین آن جوان فرانسوی و اشرف روابط عاشقانه برقرار بود به‌طوری که بیشتر اوقات را با هم می‌گذرانیدند.»

از دیگر ماجراهای مفسده‌انگیز اشرف ارتباط او با «هوشنگ تیمورتاش» و «مهرپور» است. ماجرای رابطه‌های جنسی بین اشرف و معشوق‌هایش به‌نام مهرپور و تیمورتاش به جایی رسید که گویا اشرف یادش رفته

بود، که شوهری رسمی به نام «علی قوام» دارد. اشرف در خاطراتش ماجرای رابطه‌ی خود با مهرپور را این‌چنین بیان می‌کند:

«در خلال آن شب‌هایی که با دوستانم می‌گذراندم، درباره‌ی عشق، فکر کردم. این دورهم جمع شدن‌ها هر قدر هم بی‌پیرایه و ساده بود، باز هم این تصور وجود داشت که من روزی با مهرپور ازدواج می‌کنم، هر چند قبلاً با علی قوام ازدواج کرده بودم! هنوز با عشق و شورمندی و تمام آن احساساتی که به شاعران و تصنیف‌سازان و دختران جوان الهام می‌بخشد، بیگانه بودم. فقط از یک چیز خبر داشتم و آن کشش و میزان احساسات عاشقانه بود.»

اشرف در ادامه، در رابطه با ارتباطش با معشوق دیگرش هوشنگ تیمورتاش می‌گوید:

«مجنوب هیکل بلند و برازنده‌ی هوشنگ، جذابیت دلپذیر و بیش از حد او، آگاهی و باریک بینی او شده بودم که این همه را در سال‌هایی که در انگلستان به مدرسه می‌رفت به دست آورده بود. می‌دانستم که در این مرد عاشق، نخستین تفریح و عشق زندگیم را پیدا کرده‌ام، حالا با این عشق چه کار باید بکنم، برایم معمایی شده بود.»

ارگات لاینگ درباره‌ی شخصیت اشرف می‌نویسد:

«اشرف زنی بود که دچار آمیزه‌ای از «سادیسزم» و «مازوخیزم» جنسی شده بود، لذا برای ارضای خود مانند یک دیوانه به مردان مختلف روی می‌آورد.»

وی به نقل از فردوست می‌گوید:

«بدبختی شوهران اشرف این بود که پس از ازدواج، اشرف از

قیافه‌شان بیزار می شد و تحمل دیدنشان را نداشت، او مدتی زن احمد شفیق بود و سپس از او جدا شد و در همان زمان در مسافرتی به پاریس عاشق فردی به نام مهدی بوشهری گردید. در زمان فوزیه، مدتی اشرف معشوقه‌ی تقی امامی شد. در مسافرت به مصر، مدتی با ملک فاروق بود. در سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۳۲ که در پاریس بودم و به دیدار اشرف می‌رفتم می‌دیدم که با سه مرد رفیق است. دو نفر اهل پاریس بودند و یکی افسر جوان اهل یوگسلاوی که گویا آجودان شاه یوگسلاوی بوده، به فرانسه پناهنده و تبعه شده بود و احتمالاً بی‌ارتباط با سرویس‌های جاسوسی نبود. در پاریس اشرف از مادر و خواهرش جدا شده و برای خود اتاق جداگانه گرفته بود.

من هرگاه به دیدارش می‌رفتم، یکی از این سه مرد را در اتاقش می‌دیدم. مثلاً ساعت ۹ صبح به دیدار اشرف می‌رفتم و می‌دیدم که یک مرد گردن کلفت با لباس خواب در اتاق است و اشرف در تخت‌خواب خوابیده و خمیازه می‌کشد. او در همان حال معرفی کرد ایشان سروان، آجودان شاه یوگسلاوی است که به پاریس آمده تا پناهنده شود. دفعه‌ی دیگر دیدم که پسر قد بلند و خوش تیپ فرانسوی با لباس خواب در دستشویی است و دست و رویش را می‌شوید و مشخص بود که شب آن‌جا بوده است. اشرف نیز با حالت عادی او را معرفی کرد.»

فردوست معشوق‌های دیگر اشرف را دکتر غلام‌حسین جهانشاهی، وزیربازرگانی کابینه‌ی علم، ذوالفقار علی بوتو در زمان تصدی وزارت خارجه‌ی پاکستان و پرویز راجی معرفی کرده است .

فساد اخلاقی اشرف چنان به نقل محافل تبدیل شده بود

که حتی فوزیه- نخستین همسر محمدرضا پهلوی- نیز در مشاجرات خانوادگی به آن اشاره کرده است.

در یک مشاجره‌ی خانوادگی با حضور شاه و درباریان، فوزیه رو به اشرف کرد و گفت:

«تو دیگر ادعای شرافت و نجابت نکن. مطبوعات مصر عکس‌هایت را با آن حالت زننده در حال رقص در کاباره‌های قاهره و اسکندریه چاپ کرده‌اند.»

فوزیه همسر شاه در ادامه از ارتباط جنسی اشرف با ملک‌فاروق، برادرش، پرده برداشت و گفت:

«آیا تو به خوابگاه او نرفتی؟ آیا تو به بهانه‌ی بحث درباره‌ی ازدواج با احمد شفیق مصری مدت‌ها با برادرم خلوت نکردی؟ اما تو نسبت به او نفرت پیدا کردی، زیرا او فقط تو را برای یک شب می‌خواست و دیگر هیچ!»

اشرف نه تنها خود غرق در فساد بود، بلکه سایرین را نیز به فساد تشویق و ترغیب می‌نمود.

فریده دیبا در خاطراتش در این باره می‌گوید:

«از جشن‌ها و میهمانی‌هایی که می‌دانستم والاحضرت اشرف در آن حضور دارد به شدت اجتناب می‌کردم. من هیچ خصوصیتی با والاحضرت اشرف نداشتم، اما از گستاخی او وحشت داشتم. والاحضرت اشرف رعایت هیچ چیز را نمی‌کرد؛ برای مثال، گاهی اوقات در حضور دیگران زن شوهرداری را تشویق به معاشقه با یک مرد زن‌دار می‌کرد! یک بار در حضور عده‌ای از من انتقاد کرد که چرا شوهر نمی‌کنم و بعد هم به ابوالحسن ابتهاج پیشنهاد کرد که مرا عقد کند!

در این موقع آذر، همسر ابتهاج هم کنارش ایستاده بود. من به آذر اشاره کردم و به شوخی به اشرف گفتم: «ولی» ابول خان» که زن دارد.» اشرف با دست آذر را هل داد و گفت: «نگران آذر نباش که سرش به اندازه‌ی کافی شلوغ و دور و برش پر از جوجه خروس است!»

دیبا در ادامه‌ی خاطراتش می‌گوید:

«به یاد دارم در یک میهمانی که در خانه‌ی مسکونی آقای ابتهاج برگزار شده بود، والا حضرت اشرف که سرش گرم بود [مست بود] شروع به رقصیدن کرد و در حین رقص به طرف من آمد و دست‌های مرا گرفت و از من خواست تا او را در رقصیدن همراهی کنم!»

### اشرف و سایر مفاسد اخلاقی

از جمله فسادهای اخلاقی اشرف، «قماربازی» اوست. در همین رابطه احسان نراقی که در طول سال‌ها، آشنایی بسیاری با خاندان و دربار پهلوی داشته و خاطرات خود را در کتابی به نام «از کاخ شاه تا زندان اوین» نوشته است، چنین نقل می‌کند:

«یک روز به طور خصوصی با «هویدا» ناهار می‌خوردیم که تلفن اتاق زنگ زد. اشرف بود که از جنوب فرانسه تلفن می‌کرد. پس از آن که محاوره‌ای کوتاه صورت گرفت و نخست وزیر گوشی را به جای خود گذاشت او را به شدت متغیر یافتیم. فوراً متوجه شدم که قضیه‌ی پول است و دل به دریا زده و پرسیدم: «یک باخت بزرگ در کازینو؟»

رئیس دولت از جای در رفت و گویی منفجر شده باشد گفت: «خانم مبلغ زیادی از من طلب می کنند، آن هم قبل از آن که شب شود. تصور می کنم باز هم در قمارباخته است.»

اشرف یک قمار باز حرفه ای در حد بالا بود؛ قماربازهای حرفه ای را جمع می کرد و وارد محفل خصوصی محمدرضا می نمود. از جمله این افراد مانند اسکندری و حاجبی بودند که در بازی با محمدرضا گاهی اوقات «چهل یا پنجاه میلیون تومان» از او می بردند که اشرف دسته چک برادرش را می آورد، به دستش می داد و شاه نیز چک می کشید و امضا می کرد. از این پول قسمت عمده سهم اشرف می شد و به حاجبی و اسکندری هم چند میلیونی می رسید.»

### اشرف رییس قاچاقچیان مواد مخدر

مادر فرح در خاطرات خود در این باره می گوید:

«ارتشبد اویسی در تجارت تریاک با غلامرضا- برادر شاه- و اشرف هم کاری نزدیک داشت و هر چه تریاک در مرزهای کشور کشف می شد، به انبار خصوصی اویسی منتقل می شد و در این انبار کارگران افغانی تریاکها را مالیده و عمل می آوردند!

اویسی این تریاکها را تحویل غلامرضا و اشرف می داد و هم وزن تریاکهای کشف شده، شیره ی خرما و مواد رنگی ترکیب شده با آرد و امثالهم را در کیسه کرده و تحویل بازرسان- بازرسانی که توسط خود او تعیین شده بودند! می داد تا معدوم کنند!؟»



جالب آن که علی رغم تمامی این مفاسد، اشرف پهلوی از خیانت شوهر دومش - احمد شفیق - گلایه کرده و در خاطراتش چنین نوشته است:

«این تردید من زمانی خاتمه یافت که شوهر یکی از معشوقه‌های شفیق پیش من آمد و گفت: «همسران ما مدتی است عاشق یکدیگر بوده‌اند.» نمی‌توانم بگویم که قلبم شکست، برای این که من و شفیق هرگز دیوانه وار عاشق و کشته و مرده یکدیگر نبودیم، اما آزرده خاطر شدم و بالاتر از این که غریبه‌ای خبر خیانت شفیق را برایم آورد کمی احساس خفت کردم. وقتی شفیق را در جریان تهمت آن مرد قرار دادم با لحنی بسیار آرام اعتراف کرد که این امر واقعیت دارد. لحنش طوری بود که انگار می‌خواست بگوید روابط نامشروعش شاید باز هم ادامه پیدا کند؟!»

طبیعی است زندگی سراسر فسادى مانند زندگی اشرف آن چنان نفرت زاست که حتی فردی مانند او نیز برای فرار از بدنامی، دست به توجیه اعمال خود زده و می‌نویسد:

«در این گیرودار بود که کم کم شب‌هایم را در کازینوها سپری کردم، که وسیله‌ای برای لذت بردن نبود؟! بلکه به همان دلایلی بود که گاهی مردم را وامی‌دارد برای فرار از واقعیت بیش از حد مشروب بخورند یا به مواد مخدر پناه ببرند ولو آن که تهیه‌ی آن‌ها برایشان بسیار سخت باشد. به‌زودی تمام پولی را که برایم مانده بود در قمار باختم و ضربه‌ی این کار چنان شدید بود که مدت‌های مدید دور میز قمار نگشتم.»

### میهمانی شراب

درباره‌ی ریخت و پاش‌های شاهانه در خصوص شرب خمر و مجالس عیش و نوش در کتب مختلف از خاطرات خاندان پهلوی و اذتاب آن‌ها مطالب زیادی نقل شده که نمونه‌ای از آن نامه‌ای است که محمود جم- از دفتر اشرف پهلوی- همراه با صورت خرید مشروب‌های مختلف به دربار شاهنشاهی ارسال کرده است:

«آقای شکرایی، پنجشنبه شب در حدود نود نفر میهمان والا حضرت اشرف به شب‌نشینی دعوت دارند. دستور داده شد شام و مشروبات لازم مطابق صورت تهیه شود. چون اعلی‌حضرت همایونی هم مفتخر خواهند فرمود، البته شام و همه چیز باید خوب باشد.

وزارت دربار شاهنشاهی

عطف به دستور مقام وزارت مبنی بر تهیه‌ی احتیاجات پذیرایی نود نفر در پنجشنبه شب، در کاخ والا حضرت اشرف پهلوی؛ اینک صورت مربوطه به شرح زیر است:

ویسکی	۱۰ بطر
کنیاک فرنگی	۷ بطر
شراب سفید و قرمز	۳۰ بطر
سودا	۸۰ بطر
سینالکو	۵۰ بطر
آبجو آمریکایی	۸۰ بطر
شراب لامار	۷۰ بطر»

## فصل سوم

فرح پهلوی

### شهبانوی فساد

حسین فردوست، رییس بازرسی شاهنشاهی و محرم راز و اسرار محمدرضا پهلوی، درباره‌ی آشنایی فرح با شاه چنین می‌گویند:

«فرح دختر دانشجوی فقیری بود که از فرط استیصال برای دریافت کمک مالی به سراغ اردشیر زاهدی در حصارک می‌رود تا بتواند در پاریس تحصیل و زندگی کند. در حصارک ویلایی بود که اردشیر زاهدی با تعدادی از رفقای جوان او منتظر شکار دخترها و زن‌ها می‌نشستند و هر مراجعه کننده از جنس مؤنث، اگر مورد پسند زاهدی واقع می‌شد، بلافاصله به اتاق خواب می‌رفتند و اگر مورد پسند زاهدی نبود او را به رفقاییش که حضور داشتند می‌داد که آن‌ها نیز در همان حصارک به اتاق خواب می‌رفتند.

این بود کار و شغل زاهدی و البته به دوستان انگلیسی و آمریکایی‌اش هم چیزهایی می‌رسید. حال این دختر با اطلاع از چنین وضعی برای درخواست پول به سراغ زاهدی در حصارک می‌رود، یعنی این که خود را تقدیم زاهدی می‌کند. لابد زاهدی از این دختر خوشش نیامده بود که به محمدرضا تلفن می‌زند که: «دختری این‌جا آمده و اگر اجازه دهید او را بیاورم.» محمدرضا می‌پذیرد و بدون تحقیق قبلی که او کیست و خانواده او چیست، او را به فرودگاه می‌برد و در هواپیما به وی پیشنهاد ازدواج می‌کند. معلوم است که فرح نیز بلافاصله قبول می‌کند. دختری که تا یک ساعت پیش از زاهدی پول می‌خواست که مفهومش معین است، حال قرار شده که با شاه ازدواج کند و می‌کند. بدین ترتیب «فرح حصارک»، «ملکه‌ی ایران» می‌شود و در مراسم تاج‌گذاری با آن تشریفات و تجملات که از تلویزیون دیده‌اید تاج بر سر می‌گذارد!»

### روابط نامشروع فرح پهلوی

در این باره انصاری پسر خاله‌ی فرح می‌نویسد: «درباره‌ی رابطه‌ی فرح و جوادی یک‌بار یکی از فرماندهان گارد برای من حکایت کرد که در «شکارگاه نخجیر» یکی از سربازان گارد، فرح و جوادی را در حال نامناسبی دیده بود و ظاهراً چون آدم متعصبی بوده، طاقت نیاورده و نزد تیمسار مزبور می‌آید و ضمن بازگفتن ماجرا می‌گوید: ما خیال می‌کردیم که از یک زن عقیقه نگهبانی می‌کنیم و نمی‌دانستیم که این‌طور مسایلی هم درمیان هست. بار دیگر در مکزیک یکی از خدمه‌های مخصوص، تاب

نمی‌آورد و به شاه می‌گوید: اعلی‌حضرت این درست است که شهبانو دوست پسر داشته باشد؟! شاه هم طبق معمول سرخ می‌شود و چیزی نمی‌گوید، اما جریان را با فرح در میان می‌گذارد و فرح هم آن مستخدم را بیرون می‌کند.

در مورد این روابط باید این را هم بگویم که اطلاع شاه از جریان، باعث قطع آن نگردید و تا زمان مرگ شاه ادامه یافت.

انصاری در ادامه‌ی این جریان می‌گوید:

«از فرد موثق شنیدم که در همان ایامی که شاه در بیمارستان «معاذی» قاهره بستری و در حال مرگ بود، جوادی و فرح شب‌ها در اتاق انتظار خصوصی بیمارستان با هم به سر می‌بردند.»

انصاری در پایان این قسمت می‌گوید:

«من بارها وجود روابط میان فرح و مردان بیگانه را به شاه گوشزد کرده بودم، اما با «کمال تعجب» ایشان جواب دادند که این‌ها اختیار پایین تنه خودشان را دارند و به کسی مربوط نیست.» پرویز راجی- آخرین سفیر شاه در لندن- در خصوص لالابالی‌گری فرح در خاطرات خود چنین می‌نویسد:

«لرد بارنشون - صاحب روزنامه‌ی «آبزرور» نقل می‌کند:

«در یکی از گردهمایی‌های انستیتو بین‌المللی اسپن، اردشیر زاهدی در سخنانش خود را چاکر، نوکر و جان‌نثار شاه معرفی می‌کرد و در پایان نیز دولت ایران را به بی‌لیاقتی متهم ساخت. در این موقع شهبانو فرح- که به نظر می‌رسید از گفته‌های توهین‌آمیز زاهدی نسبت به دولت در میان جمع خوشش نیامده بود - صحبت او را قطع کرد و پرسید: نکند اردشیر به‌خاطر آن که خودش می‌خواست نخست وزیر بشود، این‌طور علیه دولت صحبت می‌کند؟ زاهدی بلافاصله پس از

شنیدن این حرف از جایش برخاست، به کنار شهبانو آمد، موی دم اسبی او را به کناری زد و پشت گردنش را بوسید! با دیدن این صحنه من و کیسینجر نگاهی که حکایت از شگفت‌زدگی هر دویمان داشت به هم انداختیم.»

این رفتارهای فرح از چشم مادرش هم دور نمانده است. مادر فرح پهلوی با اشاره به اولین سفری که همراه دخترش، فرح، به آمریکا داشته درباره‌ی ارتباطات فرح با سران آمریکا چنین می‌گوید:

«من که تا آن تاریخ از نزدیک آمریکایی‌ها را ندیده و با آن‌ها حشر و نشر نداشتم، خیلی تعجب می‌کردم که زنان یکدیگر را در حضور هم می‌بوسند و خیلی صمیمانه با زنان یکدیگر در حضور هم می‌رقصند!

تعجب من زیاد طول نکشید، چون کندی - رئیس‌جمهور وقت آمریکا، هم چند دور با فرح رقصید و محمدرضا هم در حالی که دست‌هایش را دور کمر «ژاکلین» - همسر کندی حلقه کرده بود با او رقصید. من هم با آن که تجربه در این رقص‌های دو نفره نداشتم و به اصطلاح ناشی بودم، مجبور شدم برای رعایت ادب درخواست شهردار نیویورک را بپذیرم و با او برقصم.»

علاوه بر فرح پهلوی، دوستان و نزدیکان او نیز به این قبیل مفاسد مبتلا بودند. از جمله لیلی امیر ارجمند، دوست صمیمی و محرم اسرار فرح، که فریده دیبا او را این گونه توصیف می‌کند:

«من از بی پروایی جنسی لیلی ناراضی بودم، به‌ویژه در

مسافرت‌های نوشهر و کیش که عادت داشت بدون هیچ گونه پوششی وارد دریا شود و برایش هیچ اهمیتی نداشت که ده‌ها نفر از نگهبانان و گاردی‌ها دارند او را تماشا می‌کنند. چند بار مورد این موضوع را به او تذکر دادم، اما او نظرم را قبول نداشت و می‌گفت:  
الان در اروپا باب شده است که همه‌ی مردم بلا استثنا بدون مایو وارد دریا می‌شوند!»





## فصل چهارم

خاندان پهلوی

خاندان پهلوی مرکب از برادران، خواهران، همسران شاه و فرزندان آنها، هم‌چنین خانواده‌ی دیبا به‌واسطه‌ی بهره‌مندی از ثروت بی حساب و عدم پایبندی به اخلاقیات و حتی امور عرفی، در انواع مختلف فساد غوطه‌ور بوده‌اند که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

شاهزاده‌ی آبستن

علم، وزیر دربار شاه، در این باره در خاطرات خود چنین می‌نویسد:

«موضوع ازدواج والاحضرت شاه‌دخت شهنواز با خسرو جهانبانی را به عرض شاه رساندم. شاهنشاه فرمودند: «اجازه دادم، چاره نیست. می‌گویند شهنواز آبستن هم هست؟!» من از قیافه‌ی شاه خیلی متأثر

شدم، ولی به روی خود نیاوردم و تصمیم گرفتم، هر چه زودتر کارها را رو به راه کنم. فقط پرسیدم: «عقد در کجا باشد؟» فرمودند در سفارت ما در پاریس. «

### والاحضرت معتاد

علم در کتاب یادداشت‌های خود، درباره‌ی سایر خصوصیات شهنواز پهلوی می‌نویسد:

«با والاحضرت شاهدخت شهنواز مدتی ملاقات نکرده بودم، بر حسب امر خودشان ملاقات کردم. می‌خواستند بدانند چرا من دوری می‌کنم. خیلی صریح عرض کردم: حرکات شما بر خلاف منافع شاه شده است. من نه تنها دوری می‌کنم بلکه جلوی حرکات شما را هم می‌گیرم. فکر نکنید چون دختر شاهنشاه هستید، من باکی دارم. شوهر شما، پسرهای جعلی.... پدر سوخته‌ایست. شما را با دادن قرص و حبشیش تحت تأثیر و نفوذ خود گرفته است. شما هم دیگر از بین رفته‌اید.»

### ملکه‌ی رقاص

فرمانفرمائی‌ان که یکی از وابستگان درباری و از دوستان صمیمی شاه محسوب می‌شد، درباره‌ی ملکه ثریا، زن دوم شاه، خاطره‌ای را به شرح زیر نقل می‌کند:

«یک شب «حسین علا» و همسرش در ویلای مجلل‌شان در نزدیکی بازار که در دل شهر بود یک مجلس بالماسکه بر پا کردند. آخر شب چهار نفر وارد شدند که همه نقاب به چهره داشتند و پشت

میزی در گوشه‌ی تالار نشستند. من هیچ کدام از آن‌ها را نشناختم. آن‌ها تقاضای مشروب کردند. کمی بعد خانم علاء نزد من آمد و خواست که با خانمی که جزء آن چهار نفر بود برقصم. من بی درنگ جلو رفتم و تعظیم مختصری کردم و آن بانو را به طرف جایگاه رقص هدایت کردم او پیراهن و شلوار اسپانیایی پر زرق و برق و زیبایی به تن داشت و کلاه لبه‌دار مناسبی بر سر داشت. نقاب بزرگ سیاهی بیشتر صورتش را پوشانده بود و تنها چشم‌های سبز درخشانش نمایان بود. ما با هم رقصیدیم و من با او صحبت کردم و سعی داشتم بفهمم او کیست، اما او فاصله‌اش را حفظ می‌کرد و یک کلمه حرف نمی‌زد و لب‌ها را محکم به هم چسبانده بود. سرانجام با طعنه به او گفتم: «اگر به من نگویند که کی هستید، همین جا جلو همه شما را می‌بوسم.»

او رویش را برگرداند و با عجله، نجوا کرد: «گستاخی نکنید!» و با صدای خشنی افزود «من ثریا هستم.»  
نفسم برید. یک بوسه زندگی‌ام را بر باد می‌داد. شاه نسبت به او خیلی حسود بود و هر لحظه مراقبش بود. خدا را شکر که به حرف آمد.»

### شاهکارهای شبانه

فریده دیبا در خاطرات خود در این باره می‌گوید:  
«من خاطره‌ای که از میهمانی‌های شاهانه دارم، کارهای جنون‌آمیز میهمانان در ساعات پایانی آخر شب بود. برای نمونه برخی زنان حاضر در میهمانی حاضر می‌شدند در برابر شرط بندی کلان، به تمام، در جلو حاضران لخت شده و به اصطلاح غربی‌ها «استریپ تیز کنند!» این برهنه شدن منحصر به خانم‌ها نبود و بعضی آقایان

دارای اسم و رسم هم در برابر شرطبندی‌های کلان اقدام به  
لخت شدن می‌کردند.»

### رقص خواهر شاه با مردان غریبه

فریده دیبا، در این باره در خاطراتش می‌نویسد:  
«رضا قطبی فرزند برادرم با فاطمه (خواهر کوچک شاه) دوستی  
برقرار کرده بود و در میهمانی‌ها با فاطمه می‌رقصید و گرم می‌گرفت  
تا فاطمه از افسردگی ناشی از درگذشت همسرش بیرون آید.»

### اولین میهمانی

فریده دیبا، مادر فرح، در خاطرات خود به اولین جشن  
درباری که در آن شرکت کرده، اشاره می‌کند و وضعیت  
آن‌جا را به شرح زیر بیان می‌کند:

«اوایلی که پایم به دربار سلطنتی باز شد، تصویری از خانواده‌های  
سلطنتی قرون هیجده و نوزده را در ذهن خود داشتم و تصور  
می‌کردم افراد خانواده‌های سلطنتی حتی موقع کفش پوشیدن و  
جوراب پا کردن هم خم نمی‌شوند و موقع راه رفتن همه در برابر  
آن‌ها خم می‌شوند و در و دیوار به تعظیم می‌آیند! اما بعدها این  
پندار و تصور در من فرو ریخت و دیدم که در ساعات پایانی شب که  
میهمانی رو به پایان است، ناگهان چراغ‌ها را خاموش می‌کنند و  
می‌گویند: «هر کس نفر بغل دستی خود را ببوسد!» تعجب کردم که  
چطور خواهر یا همسر پادشاه اجازه می‌دهد میراخور شاه و یا آدمی  
بد رفتار مثل «رحیم‌علی خرم» او را ببوسد! »

### رقاص درجه‌ی یک

فریده دیبا درباره‌ی «شمس»، خواهر شاه، می‌گوید:  
«خوب است اشاره کنم که در میان اعضای خانوادگی پهلوی،  
والاحضرت شمس، رقص درجه‌ی یک بود. خود والاحضرت  
شمس برایم تعریف کرد که رقص عربی را از یک رقصه‌ی  
مصری به نام سمیرا طارق یاد گرفته است.»  
و در ادامه اضافه می‌کند که:  
«شمس خواهر شاه از زمان ازدواج دوم خود با وینسنت هیلر  
آمریکایی، تغییر دین و مذهب داده و مسیحی شده بود.»

### ملکه‌ی مادر و بساط شب نشینی؟!

فریده دیبا درباره‌ی شب‌نشینی‌های ملکه‌ی مادر  
می‌نویسد:  
«شب‌ها در کاخ ملکه‌ی مادر، بساط شب نشینی و ساز و ضرب بر  
قرار بود. من گاهی اوقات به حال و روز ملکه‌ی مادر و سر و زندگی و  
نشاط او غبطه می‌خوردم. غم و غصه برای این زن بی معنا بود و به  
پیری هم اعتقادی نداشت.  
هر شب یک عده نوازنده از رادیوی ایران به کاخ می‌آمدند و  
خواننده‌ی محبوب او هم خانم ملوک ضرابی بود.  
این اواخر عاشق حرکات ظریف و زنانه‌ی فریدون فرخزاد و  
رقص و آواز او شده بود و گویی هر شب فریدون به کاخ او  
می‌آمد.  
در برنامه‌های شبانه‌ی او دو دختر پیشخدمت (هایده و  
مهستی) هم که صدایی گرم و دل‌نشین داشتند، گاهی اوقات

به تشویق ملوک ضرابی اشعاری می خواندند و می رقصیدند.»

### استخر اختصاصی

فریده دیبا درباره‌ی فساد اخلاقی ملکه‌ی مادر به خاطرات زیر اشاره می‌کند:

«بسیاری از روزهای تابستان ملکه‌ی مادر با اندام فربه و گوشت‌آلود خود همراه ذبیح‌الله (دوست پسرش) داخل استخر جلو کاخ اختصاصی خود شنا می‌کرد و محمدرضا هم گاهی اوقات که آن‌ها را می‌دید، برایشان دست تکان می‌داد.»

در جای دیگر فریده دیبا اشاره می‌کند که پس از مرگ ذبیح‌الله ملک‌پور، مادر شاه دوست پسری به نام رحیم علی خرم برای خود دست و پا می‌کند.

درباره‌ی صحت مطالب بالا، زهرا مشهدی یکی از ندیمه‌های مخصوص ملکه‌ی مادر، می‌گوید:

«مادر اعلیٰ حضرت از همان سال اول درگذشت رضاشاه، تعداد زیادی دوست پسر عوض کرده و در حقیقت ذبیح‌الله و بعدها رحیم علی، شوهر رسمی او نبوده و برای حفظ آبرو در محیط دربار چنین شایع کرده بودند که ملکه‌ی مادر به عقد شرعی این دو نفر درآمده است.»

### مادر ملکه و رقص با دوره‌گردها

فریده دیبا در خاطرات خود به سفری که به شهر شیراز داشته اشاره کرده، می‌نویسد:

«وقتی به جاده‌ی فرودگاه که تازه ساخته شده بود رسیدیم، متوجه رستوران نوسازی شدم که نامی بسیار زیبا به نام «گل سرخ» داشت. توقف کردیم تا در این رستوران چیزی بخوریم و بیاشامیم. موقع خروج از غذاخوری که درست روبه‌روی جاده‌ی اصلی فرودگاه قرار داشت، متوجه یک ویولون زن دوره گرد شدیم که پسری با نواختن تنبک او را همراهی می‌کرد و یک دخترک رقص نیز لباس محلی به تن داشت. این گروه سه نفره با دیدن ما متوجه شدند که مشتریان پولداری هستیم. بی‌درنگ به طرفمان آمدند و شروع به نواختن کردند. زمینه‌ی موسیقی آن‌ها محلی و فوق‌العاده گرم و با احساس بود. به اتفاق نوازندگان به محوطه‌ی چمن باغ راه (بلوار) فرودگاه رفتیم و مثل مردم عادی روی چمن نشستیم و آن‌ها برایمان چند آهنگ و ترانه‌ی محلی را نواختند و خواندند. بعد هم ما بلند شدیم و در حالی که خوش‌گذران‌های نیمه‌شب متوجه ما شده بودند به رقص و پایکوبی پرداختیم!»

### ولیعهد و زن بارگی

زن بارگی رضا (ولیعهد) چیزی است که از پدر به وی به ارث رسیده است. نمونه‌هایی از فساد اخلاقی وی از زبان همراه و دوست صمیمی‌اش احمد علی مسعود انصاری این‌چنین است:

«من، رضا و پری (دوست دختر علی‌رضا، برادر رضا) نشسته بودیم و به موسیقی ملایمی گوش می‌دادیم و از هر دری حرف می‌زدیم که در این اثنا متوجه شدم پری بدجوری به رضا نگاه

می‌کند و رضا هم از این دلبری استقبال می‌کند. پیش از آن که کار خراب‌تر شود در فرصتی به رضا گفتم: این کار خوبی نیست. درست است پری دختر زیبا و آزادی است، اما دوست دختر برادر توست و ظاهراً علی‌رضا هم از او خوشش می‌آید. رضا گفت: بسیار خوب می‌روم و نظر علی‌رضا را در این مورد می‌پرسم. بعد هم گفت که با علی‌رضا صحبت کرده و او گفته که این مسئله‌ی او نیست و مطالبی است میان رضا و آن دختر که خودشان باید راه خودشان را انتخاب کنند.

فردای آن روز علی‌رضا را دیدم. او را خشمگین و ناراحت یافتم؛ مرتب قدم می‌زد و تکرار می‌کرد ( Eishette Grande ) که ظاهراً منظورش آن بود که از پشت به او خنجر زده شده و در حق او سخت نامردی شده است. با او به صحبت نشستیم و سعی کردم کمی آرامش کنم. گفت: سخت دختر را دوست دارد و عاشق اوست و چون به مسئله‌ی رضایت او و به رابطه‌ی آن دو اشاره کردم و حرفی را که به رضا زده بود به او یادآوری کردم، گفت: من راضی نبودم، اما مسئله را به خود رضا و پری واگذار کردم، زیرا هرگز فکر نمی‌کردم رضا در حق من چنین کند و یا پری دختر چنین بی‌وفایی باشد. به هر حال رابطه‌ی رضا و پری ادامه یافت و این امر چنان علی‌رضا را ناراحت کرد که گویا اقدام به «خودکشی» هم کرد که به خیر گذشت.

طبیعی است در شخصیت چنین افرادی خبری از غیرت و مانند آن نخواهد بود و مرزهای طبیعی خانواده به سادگی فروخواهد ریخت. انصاری در خاطراتش در این باره می‌گوید:



«یک روز ولیعهد به محافظین خانه‌اش [ آمریکا ] خبرداد که قرار است همسرش با پسری به شنا مشغول شوند و به آن‌ها دستور داد تا کسی مزاحم آنان نشود.»

### آوارگی و عشرت

انصاری در این باره می‌گوید:

«هنگامی که خانواده‌ی شاه در آوارگی به‌سر می‌برد، صحنه‌هایی از روابط ولیعهد با دوست دخترش را دیدم که نمونه‌ای از آن را بازگو می‌کنم. مدت‌ها رضا (ولیعهد) با دختر یول براینر، هنر پیشه معروف، نرد عشق می‌بخت. این دختر را اردشیر زاهدی با رضا آشنا کرده بود.

از همان محبت‌هایی که ظاهراً در حق شاه نیز می‌کرد، اما این دختر زیبا با آن‌که در خلوت توجه خاصی به رضا نمی‌کرد، تا جمع وسیعی را می‌دید. بویژه اگر دوربین و خبرنگار هم بود. فوری چنان خود را به رضا می‌چسباند که گویی یک‌جانند در دو قالب. از جمله به‌خاطر دارم در ایامی که مراکش بودیم، در سفری که از «آکادیر» به «کازابلانکا» می‌رفتیم، موقع پیاده شدن از هواپیما در مقابل عده‌ی زیادی از خبرنگاران لب به لب رضا گذاشت و مثل هنر پیشه‌ها در فیلم‌های سینمایی او را در آغوش کشید.»

### ساواک و مفاسد خاندان پهلوی

از جالب‌ترین نکات در خصوص مفاسد دربار پهلوی اطلاع ساواک از این‌گونه برنامه‌ها بوده است. مأموران ساواک

مواردی از تخلفات اخلاقی اعضای دربار را در گزارش‌های خود منعکس نموده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: مأمور ویژه‌ی ساواک در گزارش شماره‌ی ۲ - ۵۱۴۸۲ مورخه‌ی ۳۸/۱۲/۸ به نقل از حجازی، مدیر کاباره‌ی «شکوفه نو»، چنین می‌نویسد:

«من مجبورم یک یا چند نفر از رقاصه‌های خارجی را که برای اجرای برنامه به ایران می‌آورم در اختیار سپهبد علوی مقدم و رئیس اداره‌ی اماکن شهربانی بگذارم و بعضی اوقات هم رقاصه‌ها را به دربار برده و به شاهپورها معرفی می‌کنم. بیش از همه، شاهپور محمودرضا و شاهپور حمیدرضا، (برادران محمدرضا) در معاشرت با زن‌های کاباره افراط می‌کنند.» در گزارش دیگری از ساواک درباره‌ی حمیدرضا پهلوی (برادر شاه) چنین آمده است:

«همسر شاهپور حمیدرضا مثل خود ایشان به هرویین معتاد است و از نظر ناموسی سوابق نامطلوبی داشته و اصولاً زن شرعی ایشان نیست و دو بچه‌ی فعلی آن‌ها به‌طور غیرشرعی به دنیا آمده‌اند.»

مأمور ویژه‌ی ساواک در ادامه، گزارش دیگری به شماره‌ی ۲ - ۳ - ۵۱۲/۱ مورخه‌ی ۳۸/۱۲/۷ نقل کرده است:

«همسر شاهپور حمیدرضا چندی پیش در یکی از کاباره‌های تهران مست کرده و در حین مستی در دامن هوشنگ اقبال، برادر زاده‌ی نخست وزیر، نشسته و حرکات ناشایسته‌ای انجام می‌دهد و چند روز بعد از این ماجرا در جایی عنوان می‌کند من و پری غفاری با شاه روابط جنسی داریم و....»

## دود و منقل

خاندان پهلوی ارتباط تنگاتنگی با مواد مخدر و خصوصاً تریاک داشتند. در این باره تاج الملوک پهلوی (همسر اول رضاشاه) می‌گوید:

«من در تهران که بودم به‌طور مرتب هر روز مقداری تریاک استعمال می‌کردم و یک گیلان هم کنیاک با «غذای روزانه» می‌خوردم! اما این برنامه‌ی چهل ساله‌ی من در خارج به هم ریخت! خدمت شما عرض کنم که رضا شاه روزانه موقع رفتن به کاخ شهری «چند بست تریاک» استعمال می‌کرد و در بین بچه‌های رضاشاه، غلام‌رضا و حمیدرضا تریاکی حرفه‌ای شدند.» طبیعی است فرزندان و اعضای چنین خانواده‌ای در قاچاق مواد مخدر هم نقش عمده‌ای ایفا کنند! فریده دیبا در این خصوص چنین نگاشته است:

«دایی قاسم، یک فروشنده عمده‌ی مواد مخدر بود و سال‌ها تریاک‌های متعلق به اشرف و غلام‌رضا پهلوی را توزیع می‌کرد. این خواهر و برادر هم قبل و هم بعد از ممنوعیت کشت تریاک در ایران صدها هکتار مزرعه‌ی خشخاش داشتند و جالب آن که نیروهای ژاندارمری موظف بودند در عین مبارزه با کشف مواد مخدر توسط کشاورزان عادی از مزارع این دو شاهزاده محافظت کنند!

این خواهر و برادر علاوه بر تریاک‌های به عمل آمده از مزارعشان، تریاک‌های سایر قاچاقچیان که توسط ژاندارمری کشف می‌شد

را نیز صاحب شده و در بازارهای داخلی و خارجی توزیع  
می‌کردند. رابطه‌ی اشرف ودایی قاسم آن‌قدر صمیمانه بود که  
اشرف یک اتومبیل ضد گلوله خرید و به او هدیه کرد.»

## فصل پنجم

درباریان

دربار پهلوی به عنوان حلقه‌ی نخست قدرت سیاسی-اقتصادی عصر پهلوی مجموعه‌ای از صاحبان نفوذ، دوستان خانوادگی، امرای ارتش و مقامات کشوری را شامل می‌شد که در برخی از مواقع هم‌پایه‌ی خانواده‌ی پهلوی در امور کشور اعمال نفوذ کرده، تأثیر می‌گذاشتند. طبیعی است در چنین جمعی فساد ناشی از رأس هرم قدرت تشدید شده، به افراط می‌رسد. موارد زیر نمونه‌هایی از مفاسد اخلاقی دربار پهلوی است.

### از رقاصی تا ریاست برنامه و بودجه

فریده دیبا در این باره می‌گوید:

«عبدالمجید مجیدی کسی بود که با آلات و ادوات نوازندگی آشنا بود و هم خیلی خوب می‌رقصید. همسرش هم خواننده‌ی اپرای تهران بود. عبدالمجید مجیدی خیلی علاقه داشت در میهمانی‌ها ادای هارولوید هنرپیشه‌ی آمریکایی را تقلید کند و میهمان‌ها

را بخنداند! وی به واسطه‌ی شرکت در میهمانی‌های دربار و دلقک‌بازی‌هایش تا ریاست برنامه و بودجه ارتقا پیدا کرد.»

## آزادی زنان

فریده دیبا در این باره می‌گوید:

«پری اباضلی از جمله زنان فعال در موضوع آزادی زنان بود که به سفارش من و حمایت فرح نام او را به وزیر کشور دادند تا در انتخابات، جزء نمایندگان قرار گیرد. وی درباره‌ی آزادی زنان می‌گفت: «زنان باید مانند مردان آزادی‌های جنسی داشته باشند و اگر مردان می‌توانند چند زن داشته باشند، زنان هم باید آزاد باشند تا چند دوست پسر بگیرند!»

وی با این افکار در جلو شوهرش که کارمند وزارت امور خارجه بود، با مردان مختلف مغازه می‌کرد و جالب این‌که شوهرش نیز هر وقت مردی «پری» را می‌بوسید پیش می‌آمد و به مردی که همسرش را بوسیده بود می‌گفت: «مرسی»

این نماینده‌ی مجلس نه تنها خود اهل فساد بود، بلکه در ترویج آن هم به نهایت، سعی و تلاش خود را ابراز می‌کرد و با تشکیل پارتی‌های شبانه و ابتکارات خاص، مردان و زنان را به رقص با هم و هم‌بستر شدن وامی‌داشت. به عنوان نمونه، گاهی اوقات برای خانم‌های مجرد میهمانی بر پا می‌کرد که در آن مردان هنرپیشه و یا ورزشکار معروف دعوت می‌شدند. این میهمانی بی شباهت به بازار برده فروش‌های سده‌های گذشته نبود. بعد از آن‌که همه خوب می‌خوردند و می‌آشامیدند، چندین دور رقص تا نیمه‌های شب برگزار می‌شد. مردان دعوت

شده به میهمانی روی میز مدوری می‌رفتند و درست مثل جلسات حراجی مبلغی برای آن‌ها تعیین می‌شد. اگر مردی مورد توجه قرار می‌گرفت خانم‌ها برای به‌دست آوردن او به رقابت می‌پرداختند و هر یک مبلغی بیشتر را پیشنهاد می‌کرد تا آن مرد را برای ساعات باقی مانده شب در اختیار بگیرد! از دیگر اقدامات پری برگزاری میهمانی‌هایی بود که در آن از چهره‌ها و شخصیت‌های کشوری دعوت به عمل می‌آمد. در این میهمانی‌های شبانه افراد با قرعه‌کشی همسران خود را «عوض کرده» و هر یک به قید قرعه با همسر فرد دیگری به اتفاق خواب می‌رفتند! »

علی‌رغم چنین رفتارهایی بنا به گفته‌ی فریده دیبا، پری □ اباضلی در میان رجال سیاسی از محبوبیت زیادی برخوردار بود و نفوذ زیادی در میان درباریان داشت.

### امرای ارتش و ناموس فروشی

تاج‌الملوک پهلوی (مادر شاه) در ادامه‌ی خاطراتش می‌نویسد:

«بعضی امرای ارتش با واسطه قرار دادن دختر یا زن‌هایشان ارتقای درجه‌شان را مطالبه می‌کردند. از همه قمرساق‌تر همین آقای عباس قره باغی بود که من به او می‌گفتم عباس پشگل. خیلی امثال عباس پشگل بودند که درجه‌هایشان را زنان‌شان یا دخترانشان از محمدرضا گدایی می‌کردند.

همین سرلشکر نیروی هوایی که در این اواخر پدر زن محمدرضا شد و دخترش را به محمدرضا داد از نمونه‌ی این

قرمساق‌ها است!

محمدرضا چنان خام این دختره شده بود که او را توی کاخ آورده بود و کار به جایی کشید که فرح با داشتن ۴ فرزند به فکر طلاق افتاد و اگر من واسطه نمی‌شدم حتماً کار به طلاق و آبروریزی می‌کشید. اسدالله علم هم قرمساق بود و واسطه‌ی آشنایی محمدرضا با دختران و زنان رجال و امرای ارتش می‌شد.

یک روز که محمدرضا درمعیت عده‌ای از افسران عالی رتبه‌ی ارتش برای بازدید از مراکز نظامی به اصفهان می‌رفته، سرلشگر آزاد که از نیروی هوایی بود دختر خوشگل خودش را که شاگرد دبیرستان بود همراه می‌آورد و در هواپیما این دختر را کنار محمدرضا می‌نشاند و دختر هم طبق تعلیماتی که لابد از پدر خودش گرفته بود محمدرضا را خام خودش می‌کند!

این سرلشگر می‌خواست جانشین ارتشبد طوفانیان شود. طوفانیان خیلی به محمدرضا نزدیک بود و همه خریدهای نیروی هوایی را او انجام می‌داد و با محمدرضا حساب و کتاب داشت، مورد علاقه محمدرضا و بهتر بگوییم امین او بود!

سرلشگر آزاد هم که با طوفانیان کار می‌کرد - زیر دست طوفانیان بود - به این فکر افتاد خودش را به محمدرضا نزدیک کند و برای این کار دخترش را واسطه کرد. باید بگوییم که این دختر از حقه بازهای روزگار بود و طوری محمدرضا را خام کرده بود که محمدرضا نمی‌توانست در برابر خواهش‌های او نه بگوید. «

### عَلَم انحراف

از جمله مشهورترین درباریان عصر پهلوی می‌توان به



اسدالله علم اشاره کرد که سال‌ها سمت نخست وزیری و در پی آن وزارت دربار را بر عهده داشت. او نیز همانند سرسلسله‌ی دربار (محمدرضا پهلوی) در مفاسد اخلاقی ید طولایی داشت.

در یکی از گزارشات ساواک که در ۱۰ دی ۱۳۳۶ تنظیم شده است، درباره‌ی این جنبه از زندگی اسدالله علم چنین می‌خوانیم:

«علم اوقات بی‌کاری‌اش را به عیاشی می‌گذراند و به زن خیلی علاقه‌مند است و غالب شب‌ها مجالس عیش و نوش با زن‌ها دارد. نقطه‌ی حساس و ضعف او زن است.»

خود علم در کتاب خود (گفتگوی من با شاه) چنین می‌گوید:

«امروز بعد از ظهر به کیش برگشتم. معشوقه‌ام این‌جا به من ملحق شد و ساعات بسیار دلچسبی را گذراندم.»

و نمونه‌ای دیگر:

«۱۲ مرداد ۱۳۵۴ مخفیانه به سوئیس رفتم تا چند روز را با معشوقه‌ام به خوشی بگذرانم. بعداً در «زوریک» به همسر که با دندان‌پزشک وعده ملاقات داشت، ملحق شدم. از آن‌جا با هم به تهران برگشتیم.»

وی در یکی از میهمانی‌ها قصد تعرض به یک زن انگلیسی را در سر می‌پروراند، اما آن زن ضمن این‌که پیشنهاد رابطه با علم را رد می‌کند، او را از این‌که به رغم داشتن همسر باز هم به فساد اخلاقی‌اش ادامه می‌دهد

شماست می‌کند و طی نامه‌ای به علم به انتقاد از وی می‌پردازد:

«من نمی‌دانم چرا تو و آدم‌هایی مثل تو دوست دارند با هر دختری که دلشان می‌خواهد هم بستر شوند. اکثر مردان انگلیسی و اروپایی تنها به همسرانشان اکتفا می‌کنند. من نمی‌دانم همسر شما چگونه شما را تحمل می‌کند. اگر مردی همسری نداشته باشد، طبیعی است که برای ارضای خود دنبال جنس مخالف باشد، ولی وقتی مردی دارای همسر زیبایی است، چرا باید در پی زنان دیگر باشد. به هر حال من می‌خواهم برای همسر آینده و بچه‌های خودم باقی بمانم. اگر من با شما رابطه داشته باشم همیشه در مواجهه با همسر شما و شوهر آینده‌ی خودم و بچه‌هایم احساس گناه خواهم کرد.»

جالب آن که فرح دیبا به‌رغم تمام رقابت‌ها و کشمکش‌هایی که با علم داشت، در پاسخ به شکایت همسر علم از اعمال خلاف عفت او «طرفداری» می‌کند! علم در خاطرات خود در این باره می‌نویسد:

«امروز در ملاقاتی که با شاهنشاه داشتم، در طی فرمایشاتشان گفتند: «راستی شهبانو به همسران گفته است که دست از نق زدن دائمی با شما بردارد. یا باید یاد بگیرد با اوضاع کنار بیاید و یا این که چمدانش را ببندد و برود.» من جواب دادم: «که خیلی تعجب کرده‌ام شهبانو طرف مرا گرفته، معمولاً زنان ترجیح می‌دهند بر ضد ما مردان جبهه بگیرند.»

## هویدا و انحرافات اخلاقی

امیرعباس هویدا از جمله مشهورترین درباریان عصر پهلوی است که بیش از دو دهه در کسوت وزارت و نخست وزیری در خدمت خاندان پهلوی قرار داشت. او نیز به مانند سایر اطرافیان محمدرضا پهلوی به مفاسد اخلاقی آلوده بود. در همین رابطه در یکی از گزارش‌های ساواک چنین آمده است:

«یکی از اعضای فراکسیون پارلمانی حزب مردم درباره‌ی علت جدایی هویدا از همسرش می‌گوید:

«در مسافرتی که نخست وزیر به اتفاق همسرش به شاهرود رفته بود در آن جا با زن بانفوذی به نام لقاءالدوله که فامیل هویدا نیز هست ملاقات و به انجام امور مملکتی نیز می‌پردازد. پس از ورود و اتمام تشریفات دولتی، هویدا به خانم لیلا امامی، همسرش می‌گوید:

«تو در منزل لقاءالدوله بمان، چون من باید با مقامات محلی ملاقات کنم و شام را نزد آن‌ها باشم. موقع خوابیدن نزد شما خواهم آمد. پاسی از شب گذشته، از آمدن آقای هویدا خبری نمی‌شود. خانم هویدا به بهانه‌ی گردش در شهر از خانه‌ی لقاءالدوله خارج و به خانه‌ی فرماندار شاهرود می‌رود. چون مأمورین گارد او را می‌شناخته‌اند طبعاً مانع نمی‌شوند و خانم هویدا سرزده وارد اتاقی که نخست وزیر در آن جا استراحت می‌کرده است می‌شود، ولی با کمال تعجب مشاهده می‌کند هویدا با یک پسر بچه که از قرار معلوم به وسیله‌ی فرماندار برای او آورده شده به عمل خلاف عفت مشغول می‌باشد.

مشاهده‌ی این منظره باعث ناراحتی شدیدی برای خانم هویدا می‌شود و بلافاصله منزل را ترک و در تهران از هویدا تقاضای طلاق می‌کند.»

جالب آن که این انحرافات نفرت آور اخلاقی نه تنها موجبات عزل و برکناری هویدا را فراهم نیاورد، بلکه با «بی‌اعتنائی» از جانب پادشاه مملکت روبه‌رو شد! فریده دیبا در این خصوص می‌نویسد:

«محمدرضا کاری به «زندگی خصوصی» افراد نداشت و گاهی که افرادی دلسوز به او می‌گفتند که خوب نیست هویدای هم‌جنس باز نخست‌وزیر مملکت کورش و داریوش باشد، با خونسردی جواب می‌داد: «مردم اختیار پائین تنه‌ی خودشان را دارند!»

بر همین اساس بود که هویدا هم ابایی از به‌کارگیری هم‌جنس‌بازها در کابینه‌ی خود نداشت و در دولت او چند نفر هم‌جنس باز دیگر نیز عضویت داشتند. علاوه بر این مقامات بسیاری از مقامات بلندپایه‌ی لشکری نیز به این فساد آلوده بودند. از جمله سپهبد حمیدی جزو افرادی بود که با هویدا روابط غیر اخلاقی داشت و حتی همسر هویدا نیز شوهرش را در حین رابطه با یک افسر ارتشی دیده بود!

نکته‌ی جالب توجه این که این ویژگی منفی هویدا اسباب مضحکه و خنده‌ی دربار محسوب می‌شد و مثلاً شاه، اردشیر زاهدی را وادار می‌کرد تا در جلوی جمع و

خصوصاً خانم‌ها، هویدا را دست بیاندازد و با یادآوری عادات زشت او در هم‌جنس بازی، اسباب تفریح و شوخی محمدرضا و اطرافیانش را فراهم آورد.

هوشنگ دولو، آجودان کشوری شاه، از گردانندگان مافیای مواد مخدر در ایران و منطقه‌ی اروپا بود. سند بیوگرافیک ساواک در سال ۱۳۵۱ او را چنین توصیف می‌کند:

«عیاش و بی بند و بار و مشکوک به داشتن اعتیاد به تریاک و متهم به دخالت در قاچاق مواد مخدر (هروئین). «هوشنگ دولو» در مارس ۱۹۷۲ / اسفند ۱۳۵۱ هنگامی که در «ژنو» در حال تحویل تریاک به حسن قریشی، بازرگان ایرانی مقیم سوئیس بود توسط پلیس این کشور دستگیر شد. اعلی‌حضرت که در زمان این حادثه در «سن مورس» بودند، بلافاصله رفت و دولو را آزاد کرده و با هواپیمای شخصی خود به ایران باز گردانیدند.»

در این رابطه، مینو صمیمی چنین نوشته است:

«در سال ۱۹۷۲ موقعی که شاه و ملکه برای اسکی بازی در سن مورس به سر می‌بردند، شاه‌زاده امیر هوشنگ دولو از منسوبین و دوستان نزدیک شاه که انحصار تجارت خاویار ایران را در دست داشت، به جرم قاچاق مواد مخدر، توسط پلیس سوئیس دستگیر شد و بعد هم با جستجو در ویلای خصوصی او مقادیر معتنابهی تریاک به دست آمد.

وقوع این حادثه چنان ما را در سفارت‌خانه به وحشت انداخت که احساس کردیم نه جرئت دفاع داریم و نه می‌توانیم مثل رسوایی‌های گذشته برای حل و فصل قضیه وارد مذاکره بامقامات سوئیسی بشویم. قضیه‌ی بازداشت یکی از همراهان

شاه به جرم قاچاق مواد مخدر، بازتاب بسیار گسترده‌ای در مطبوعات سوئیس داشت و روی هم رفته باعث شد مقالات متعددی چه غضب آلود و چه مضحک، علیه شاه و ایران انتشار یابد.»

### هوشنگ دولّو یا دلال مفاسد

فردوست می‌گوید:

«امیر هوشنگ دولّو از خانواده‌ی قاجار بود. این مرد از روزی که پیدا شد بلافاصله به «اتاق خواب» محمدرضا راه یافت، زیرا دخترهای زیبای ایرانی و فرانسوی را می‌شناخت و می‌توانست آن‌ها را برای شاه بیاورد و همین امر برای دوستی با شاه کافی بود. دولّو باغ بزرگ و خانه‌ای وسیع -مقابل پمپ بنزین جاده‌ی شمیران، نزدیک تجریش- داشت. او مدتی با من خوب بود و چند مرتبه مرا به خانه‌اش دعوت کرد. تریاکی شدید بود و به‌دستور محمدرضا بهترین تریاک ایران، به وفور و به صورت مجانی برای مصرف در خانه در اختیارش قرار می‌گرفت. هر روز مقامات مهمی به خانه‌ی دولّو می‌رفتند: کسی که می‌خواست وکیل، یا سفیر یا وزیر شود؛ افسری که می‌خواست سرتیپ یا سرلشکر یا سپهبد شود؛ فردی که پرونده داشت و می‌خواست از مجازات معاف شود و یا طرف را محکوم کند و... او تمام درخواست‌ها را مستقیماً در اتاق خواب محمدرضا به اطلاعش می‌رساند و «بدون استثناء» همه تصویب می‌شد.»

### مشروبات الکلی، تریاک و دربار شاهنشاهی !

فریده دیبا در خاطرات خود در این باره می گوید:

«در مهمانی‌ها دادن مشروبات الکلی بسیار عادی بود، اما در بعضی از ضیافت‌ها بساط تریاک‌کشی را هم می‌گستراندند. استعمال تریاک به قدری برای اشرف و طبقات بالا عادی شده بود که بیشترشان در خانه‌های باغ‌دار خود «تالاری» را به تریاک‌کشی اختصاص داده و در وسط تالار بخاری دیواری با آتش‌دان ثابت تزئینی ساخته و اطراف آن تشک و مخده انداخته بودند تا افراد به راحتی به آتش، وافور و اسباب تریاک‌کشی دسترسی داشته باشند.»

### درباریان شرافتمند!

اردشیر زاهدی در خصوص روابط ناسالم در میان درباریان عصر پهلوی چنین می‌نویسد:

«بخشی از فراماسون‌های ایرانی که تابع تشکیلات فراماسونی فرانسه بودند، با عنوان انجمن ابن سینا در تهران فعالیت می‌کردند. استاد اعظم این لژ فراماسونری دکتر سعید مالک بود. متأسفانه در زمان استادی دکتر مالک در این لژ کارهای زشتی صورت می‌گرفت. از جمله این که اعضای جدید و داوطلبان عضویت در لژ می‌بایست بدون در نظر گرفتن سن و سال و یا هر قید و بند دیگر، در حضور شورای عضوگیری به شخصی که از طرف شورا معرفی می‌گردید، لواط بدهد. این اخبار به گوش اعلیٰ حضرت هم رسید. اما من باور نمی‌کردم تا

این که یک بار از ارنست پرون که عضو این لژ بود، واقعیت امر را پرسیدم و او هم با آب و تاب فراوان قضیه را برایم تعریف کرد. از جمله اعضای این لژ می‌توان به امیر عباس هویدا (نخست وزیر)، فریدون هویدا (سفیر شاه در سازمان ملل)، عبدالمجید مجیدی (رئیس سازمان برنامه و بودجه)، ارتشبد نصیری (رئیس ساواک)، محمدعلی قطبی (دایی شهبانو)، ارتشبد عباس قره‌باغی (رئیس ستاد ارتش)، حسنعلی منصور (نخست وزیر)، سپهبد خسروانی و بسیاری دیگر اشاره کرد.» زاهدی اضافه می‌کند:

«در هر مجلسی که بعضی از اعضای این لژ حضور داشتند، اعلیٰ حضرت به من اشاره می‌کردند که آبروی فلانی را ببر! من هم طی چند سؤال فرد مزبور را در حضور جمع رسوا می‌نمودم.»

### وزیری با اطوار زنانه

فریده دیبا در خاطراتش در مورد انحرافات جنسی یکی از وزرای با سابقه‌ی کابینه‌ی هویدا به نام «کیانپور» چنین می‌نویسد:

«کیانپور وزیر دادگستری کابینه‌ی هویدا بود و بعداً به سمت وزارت اطلاعات و جهانگردی منصوب شد. او پنجه‌ای بسیار خوب داشت و عالی و پولون می‌زد و می‌رقصید. کیانپور در مجالس، لباس زنانه می‌پوشید و حرکات و اطوار زنانه در می‌آورد و ضمن خواندن ترانه می‌رقصید. من در عمر خود کسی را ندیده‌ام که مثل کیانپور کمر و باسن خود را بچرخاند و بشکن‌های پر صدا بزند! کیانپور قبل از ورود به عرصه‌ی سیاست در کافه‌ی موزیکال تهران،



ویولون می‌زد و رقاصی می‌کرد. جالب آن که او و هویدا همیشه با هم بودند و حرکات و رفتارشان توجه «مردها» را به خود جالب می‌کرد! او هم مانند هویدا به هم‌جنس‌بازی گرایش داشت.

### خواهران الگو

«آذر و مهین صنیع از جمله زنان مشهور و شناخته‌شده‌ی دربار بودند و با آن که شوهر داشتند، دائماً در فکر شکار مردان ثروتمند و هرزه بودند. اشرف از این دو خواهر خیلی خوشش می‌آمد و به سایر زن‌ها می‌گفت: «باید از این دو خواهر یاد بگیرید!»

آذر صنیع همسر یک مهندس جوان بود که در سازمان برنامه کار می‌کرد و به واسطه‌ی زیبایی‌اش با رئیس پزشکی قانونی (دکتر حکمت) رابطه پیدا کرد و پس از مدتی ارتباط با حکمت، از طرف او به ابوالحسن ابتهاج، رئیس سازمان برنامه معرفی شد و روابط غیراخلاقی خود را با ابتهاج آغاز کرد. این روابط آن‌چنان گسترده شد که ابتهاج به خانه‌ی آذر می‌آمد و در غیاب همسرش به اعمال خلاف عفت مشغول می‌شدند. روزی همسر آذر این دو را غافلگیر کرد و همسر خود را با رئیس سازمان برنامه در وضعیت نامطلوبی مشاهده نمود. ابتهاج یک باشگاه‌بزرگ ورزشی در خیابان پهلوی- بالاتر از «بولینگ عبده»- برای آذر خرید و پول‌های کلانی هم به شوهر او داد تا دهان خود را ببندد! ابتهاج از جمله ثروتمندترین مردان ایران بود و از حمایت همه جانبه‌ی اشرف پهلوی برخوردار بود و سرانجام با وساطت اشرف، آذر صنیع را به همسری خود

درآورد، اما آذر همان گونه که اشرف می‌خواست به غیر از  
شوهر دوم خود با مردان زیادی رابطه داشت و به قول اشرف  
همیشه تعدادی جوجه خروس در اطراف او می‌گشتند!»

### فهرست تفصیلی اسناد

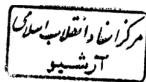
- س. ش ۱ اعتیاد حمیدرضا برادر محمدرضا پهلوی
- س. ش ۲ مصرف مواد مخدر توسط امرای ارتش و مادر محمدرضا پهلوی
- س. ش ۳ ارتباط نامشروع برادران شاه با زنان رقاصه و بدنام
- س. ش ۴ گزارش در مورد روابط جنسی شاه با زنان بدنام تهران
- س. ش ۵ اعتیاد خواهر محمدرضا پهلوی به مواد مخدر
- س. ش ۶ قاچاق مواد مخدر و پخش هروئین توسط حمیدرضا برادر محمدرضا پهلوی
- س. ش ۷ ارتباط نامشروع شاه با دختری به نام گیلدا و قتل او توسط ساواک

اسناد و تصاویر

[اسند شماره ۱]

[اعتیاد حمیدرضا برادر محمدرضا پهلوی]

جنرل قتل نمس صبیح ارے وغیرہ مذہ قاتل نامہ دی ہے



### گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: دربارشاہنشاہی  
محل: تہران  
عطف بشماره: ۳۷/۶/۱۷  
منبع خبر: مامور ویژه  
تاریخ وصول خبر: ۳۷/۶/۱۷  
تاریخ گزارش: ۳۶/۶/۱۸  
تقریب: ب - ۲

والا حضرت شاہیورحمید رضا پهلوی اخیرا بر اثر معاشرت زیبا با اشخاص ناباب  
و آمد و رفت به اماکن عمومی و منازل فحشا به تریاک معتاد شده و اغلب شبها برای  
کشیدن تریاک بمنزل حسین فرجاد واقع در خیابان روزولت چند کوچه بالا ترا زامجد به  
رفته و مدتی به کشیدن تریاک میپردازد.

این موضوع در محافل درباری انعکاس نامطلوبی ایجاد کرده و در صورت ادامه آن -  
ممکنست موضوع در خارج انتشار و مکن العمل بدی علیه دربارشاہنشاہی ایجاد

گردد.

نظر به:

گیرندگان:

تعداد نسخه:

۱۲۹-۳۶/۱

[اسند شماره ۲]

[مصرف مواد مخدر توسط امرای ارتش و مادر محمدرضا]

[پهلوی]

مرکز اسناد و کتابخانه ملی  
آرشیو

گزارش اطلاعات داخلی

شماره ۳۳۹

موضوع: قاچاق مواد مخدر

محل: تهران

عطف بشماره:

منبع خبر: ماهور سوره

تقریب: ۳۰۰۰

تاریخ حادثه:

تاریخ وصول خبر: ۳۷/۹/۸۴

تاریخ گزارش: ۳۷/۹/۲۳

محرمانه

بدانکه ما نشا هسی که از قاچاقچیان معروف تبرک و هروئین میباشند به یکی از همکاران خود اظهار داشته مشارالیه ماهیانه مقدار زیادی تبرک و هروئین و مرفین به تیسار سرلشگریختیا ریش سازمان اطلاعات و امنیت کشور و تیسار ارتشبد هدایت ریاست ستاد کل و چند نفر از اعضای خاندان جلیل سلطنت بخصوص علیاحضرت پهلوی ملکه مادر بطور پگان تقدیم میکنند و در اذای آن در صورت لزوم از حمایت نامردگان برخوردار خواهند شد .

گوینده افزود: اطلاع حضرت هماپون شاهنشاه - تیسار سرلشگریختیا و تیسار ارتشبد هدایت و اکثر امرای ارتش معتاد به استعمال مواد مخدر بوده و وی و سایر همکاران او قاچاقچیان معروف تبرک و هروئین و مرفین را از مواد مخدر تقدیم میکنند .

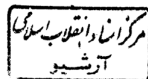
محرمانه

۴۹۰۰

[اسند شماره ۳]

[ارتباط نامشروع برادران شاه با زنان رقاصه و بدنام]

۰ ۶۰۶۰۴۹



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
سازمان اطلاعات و امنیت کشور  
س.ا.و.ا.ک

گزارش اطلاعات داخلی

شماره: ۵۱۴۸  
تاریخ حادثه:  
تاریخ وصول خبر: ۳۸/۱۲/۶  
تاریخ گزارش: ۳۸/۱۲/۸

موضوع: درباره شاهنشاهی  
محل: تهران  
نقطه شماره:  
منبع خبر: مامور ویژه  
تأیید: ب - ۳  
تاریخ:

مستخرج سازمان

حجازی مدبر کافه دانسینگ شکوفه بود بیکی از دوستان خود اظهار داشته مشارالیه مجبور است غالباً یک یا چند نفر از قاصه های خارجی را که با ایران می آورد را اختیار تمسکات سپهبد علوی مقدم و سرهنگ ملک اسمعیلی رئیس اداره اماکن شهرستانی بگذارد و بعضی اوقات نیز بدستور سرهنگ ملک اسمعیلی بعضی از قاصه ها را بدربار برده و به شاهپورهای معرخی می نماید و پس از همه شاهپور محمود رضا و حمید رضا را بن کارها افراط و بازنیهای کار به هما مشورت می نمایند.

مستخرج سازمان

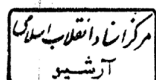
تعداد نسخه:

گیرندگان:

[سند شماره ۴]

## [گزارش در مورد روابط جنسی شاه با زنان بدنام تهران]

گزارش اطلاعات داخلی



موضوع: درباره شاهنشاهی  
محل: بازپرسی دادسرای تهران  
عناوین شماره: ...  
منبع خبر: مامور ویژه  
تاریخ: ۳۸/۱۲/۷  
تاریخ حادثه: ...  
تاریخ وصول خبر: ۳۸/۱۲/۳  
تاریخ گزارش: ۳۸/۱۲/۷  
تقریم: ۳ -

یکی از قضایای وزارت دادگستری میقت اخیراً پرونده ای در بازپرسی ناحیه شمیران در جریان رسیدگی قرار گرفته که به علت لجاجت و خود سری طرفین در مواجیهت مقام شایخ سلطنت در مخاطره قرار گرفته است. باین ترتیب که چندی قبل هما خانه ای زوجۀ مطلقه والا حضرت شاهپور حمید رضا که هنوز هم مورد علاقه ایشان میباشد در کافه میاسی با تاقی چند نفر مرد بی گساری پرداخته و از حال طبیعی خارج میگردد و در آنظار رد امان یکی از همراهان خود بنام هوشنگ اقبال برادرزاده آقای دکتر اقبال می نشینند و حرکات ناشایسته ای انجام میدهند این جریان با اطلاع والا حضرت شاهپور حمید رضا میرسد و ایشان نیز طبقه هوشنگ اقبال بدادسرای شمیران شکایت و جدات تعقیب هوشنگ اقبال را خواستار میشوند در بازپرسی طبق اقرار همما خانه ای و سایرین معلوم میشود که مشارالیه با ویری غفاری و آتاقی افشار طوس همسرای افشار طوس که در ونعرا خیر از خواسترسی و معروف تهران هستند با یکدیگر مجالس انسی ترتیب میدادند و حتی هما خانه ای از ۱۳ سالگی از جاده و عفت خارج شده و بدتبا با اشخاص مختلف معاشرت داشته و سه شوهر نیز اختیار کرده که والا حضرت شاهپور حمید رضا نیز آخرین شوهر نامبرده بود و مانند و به علت افشای سوابق گذشته هما خانه ای از حضرت هما بین شاهنشاه والا حضرت شاهپور حمید رضا را وادار به متارکه با همسر خود مینمایند و اینکه والا حضرت شاهپور حمید رضا را الهیا جدا نموده اند و معبد اعمال به علت داشتن بچه مشارالیه با راحتت سرپرستی خود میدادند و در این مورد نیز والا حضرت سه نوبت با مهربانیا بازپرس ناحیه شمیران تماس گرفته اند و از طرفی هما خانه ای شخصاً از هوشنگ اقبال هزار تومان ضمانت نموده و در جریان بازپرسی نیز مطالبی علیه شاهنشاه اظهار داشته و برای ارباب والا حضرت و بازپرس و مسکوت گذاردن پرونده خود را رقیقه شاهنشاه معرفی کرده و بدینفوتهمین دینگرشجمه بری غفاری در باره روابط جنسی شاهنشاه و نسوه زیور ناچیان الحاس و بیاد مخدره از طرف خانوادۀ سلطنتی مطالبی بیان نموده اند گسه مهربانیا بازپرس اقبال را زاده بازپرسی و حتی از نوشتن نام شاهنشاه و اقرار مینماید در اوراق نظیر نیازجویی خود دارد میگردد و بنا بر این گان تذکریم ده که از ذکر نام شاهنشاه و اعمالی که به عمل آمده نسبت به خود ندارد کند و اینکه از طرف آقای دکتر اقبال به بازپرس مذکور تاکید میشود که پرونده هرچه زود تر ختم گردد و لکن والا حضرت حمید رضا طبرعم توسیه مهربانیا بازپرس جهت تعقیب هوشنگ اقبال و دستاویز یافتن میبکنند و هما خانه ای نیز در بازپرسی مجدداً طلب

گزارشکن:

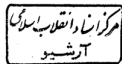
۳۶/۱۸/۱

تعداد نسخه:



[اسند شماره ۵]

[اعتیاد خواهر محمدرضا پهلوی به مواد مخدر]



سخت‌وزیری  
سازمان اطلاعات و امنیت کشور  
س.ا.و.ا.ک  
گزارش اطلاعات داخلی

شماره ۱۸۱۸  
تاریخ حادثه:  
تاریخ وصول خبر: ۳۹/۳/۲۸  
تاریخ گزارش: ۳۹/۳/۲۹



موضوع: انتشار شایعات درباره زیارت‌ها  
محل: تهران  
عطف بشماره:  
منبع خبر: مامور ویژه  
توقیم: ۳

درباره ایزدخانل جستجوگر خسته شنیده میشود که چون والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی  
معتقد به هروئین میباشد برای ترک آن بخارج از کشور مسافرت کرده اند .  
در این محافل افاضه نمیشود که والا حضرت شمس در امر قاچاق هروئین هم دست داشته و  
یکی از نقل استعفای آقای دکتر اجسی وزیر سابق بهداشت این امر بود که عقیده اری هروئین  
قاچاق متعلق به مادرالیهها را کشف و برای والا حضرت پرونده ای ساختن و شایعه ازا پس  
بابت تکرر طرح اصل نموده و بدکتر اجسی تکلیف استعفا فرموده اند .

مهرسوزت مهرسوزت  
۲۹۰۲۵۴

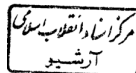
تعداد نسخه :

گیرندگان :

[سند شماره ۶]

[قاچاق مواد مخدر و پخش هروئین توسط حمیدرضا برادر

محمد رضا پهلوی]



شماره اداره یکم صلیبات

۴۴۰۰/بکش ۳۱۲

تاریخ حادثه

تاریخ وصول خبر ۱۳۸۰/۱۰/۴

تاریخ گزارش ۱۳۸۰/۱۰/۱۷

موضوع قاچاق مواد مخدره

محل تهران - شهرستانها

عطف بشماره

ماهی مهر

تقریب: ۳-۲

یکی از قاچاقچیان مواد مخدره پیشخدمت موسی بوکیل خود اظهار داشته شاهپور حمیدرضا با همکاری نعمت اله کلان کارمند شهرداری که سمت ریاست دفتر مشارالیه را دارد و تقی طوی کیا برادر رضاسار طوی کیا تادم مقام سابق سا زمان اقصیت که در غیابان تحت جمشید دفتر دارد و بنگله افساد ی دیگر باند ی برای قاچاق مواد مخدره تشکیل داده و توسط چند نفر از کارمندان و سباهداران شرکت های هوایی مواد مخدره مخصوصاً هروئین را از خارج از ایران وارد و در تهران و شهرستانها پخش میکنند و در این کار حسن عرب نیز همکاری نزدیک دارد و اغلب شیپها در فرودگاه مهرآباد در دفتر شرکت های هواپیمایی بالادست ایران ایر را کارمندان نشسته است . گفته اند افزوده شاهپور حمیدرضا برای پخش رقم بزرگ این مواد ششما" بعنوان شکار مواد مذکور را از تهران به شهرستانها و از شهرستانها به تهران حمل مینماید و چند نفر از افسران و درجه داران نیروی هوایی نیز با مشارالیه همکاری میکنند و مواد اولیه ( ترپاک ) را نیز از شهرستانهای ( تبریز - رضاقیه - شاپور - مشهد ) برای مشارالیه به تهران حمل و تحت نظارت پخش مینمایند و در حال حاضر معروف ترین هروئین در تهران بنام هروئین حمیدرضا میباشد که بین مصرف کنندگان و قاچاقچیان معروف است .

رونوشت برابر اصل است ( بخبر در پستی تحت ام کولون کتب )

گیرندگان: سه نسخه در بخش ۳۱۲ - اداره سوم . اداره دوم تعداد نسخه: ۵ نسخه

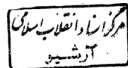
۵/۱۲۸ - ۳۱ ثبت ضبط در پستی و در پستی شهر محمد علی پور ( ۸۴۰۸ )

[سند شماره ۷]

ارتباط نامشروع شاه بادختری به نام گیلدا و قتل او توسط

ساواک

۰۰۶۱۰۰۸۳



شماره .....  
تاریخ .....  
پرست .....



دربار شاهنشاهی  
اداره کلیات و اطلاعات



محرمانه

آیا شاه پس از ترك معشوقه خود چسبون وجود او را خطرناك تشخیص داد اقدام به نابودی او نمود ؟ آیا این يك هنر جدید ساواك بود ؟ ویلای مزبور در محاصره پلیس بود ولی افراد كنجكاو علیرقم هر چیز اطراف خانه را بررسی میگردند . كسانیكه جنازه را دیده اند میگویند با لباس شب نبوده بلكه لباس تابستانی بتن داشته است و گیلدا در زمین حال هیچگونه نامه ای از خود بجا نگذاشته و اسرارش را با خود بگور برده بود .

شاید اگر گیلدا نمیرد و در ویلای مزبور به زندگی خود ادامه میداد عشق شاه را نیز فراموش نمیکرد . ولی مرگ اسرار آمیز زن جوان کارهسا را زیرورو کرد . اکنون كلیه جهانیان ادعا می کنند شاه بوسیله ساواك دست خود را به خون آلوده است . گفته می شود بدنبال اعتراض علیاحضرت شهبانو شاه معشوقه خود را رها کرده است . ادعا می شود اقدام گیلدا در مورد خرید لباسهایی نظیر لباسهای شهبانو در پاریس فرمان مهرگه او را اضا کرده است ، در زمین حال بعضی ها عقیده دارند انتقال مركز ساواك به پاریس با مرگ گیلدا بی ارتباط نیست .

در این بین ادعای یکی از همسایگان گیلدا احتمال آنرا كس ساواك در مرگ او دست داشته قوت می بخشد . نامبرده ادعا نموده دوهفته قبل دونفر سیا هیوش كه كیفی در دست داشته اند به ویلا آمده و اطراف آنرا بررسی کرده اند ، ضمناً نامبرده میگوید دیده است كه آن دونفر از در عقب وارد ویلا شده است .

اکنون در كاخ گلستان يك سكوت عمیق حکمفرماست . هم شاه و هم تالیات حضرت شهبانو در این پیوند سكوت اختیار کرده اند . ویلا دو طبقه گیلدا با خاطرات تلخ و شیرین او آنباشته بود . گیلدا ی زیبا كه آخرین حرفش يك فریاد تلخ بود هیچگاه مستحق این فرجام بد نبود .